

تاملی بر روند تکوین انقلاب بهمن

چهارده سال تمام از فروریزای نهایی رژیم سلطنتی شاه به نیروی انقلاب بهمن میگذرد و چهارده سال است که این انقلاب، همچنان موضوع سخن در ایران و جهان است...

نه مسئولانه و نه ممکن است که بتوان در نوشته‌ای کوتاه به تحلیل همین دو موضوع اساسی پرداخت و مومنت اینک، بحث حول انقلاب بهمن و آنچه که از پی آن بر کشور ما رفت، بحثی است همچنان باز...

جز آنکه در پی افراط سیاسی هستند، هیچکس تردید ندارد که آنچه در ماههای پیش از سقوط رژیم شاه همه مردم و همه نیروها و جریان‌های سیاسی کشور را در یک جبهه گسترده میلیونی با سمتگیری واحد هم صدا و همگام کرد...

شاه رفت، زیرا که سالها خواست مردم برای آزادی را اهتزاز کرد و هر منتقد و معترض را سرکوب نمود. شاه رفت، زیرا که کشور ما را وارد چنان مناسباتی با دیگران کرد که احساس هر ایرانی میهن دوست آن شد که سرنوشت کشورش در پایتخت‌های دیگر رقم میخورد...

یک آلمانی در ایران محکوم به اعدام شد

گروگان گیری رسمی دولتی

روز ۵ بهمن (۲۵ ژانویه) خبرگزاری‌ها گزارش کردند که یک تبعه کشور آلمان در ایران به اعدام محکوم شده است. این خبر به دنبال سخنان موسوی تبریزی در دادستان کل کشور با خبرگزاری جمهوری اسلامی منتشر شد...

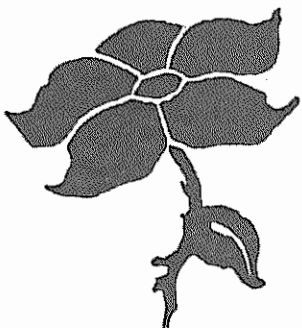
اعلام محکومیت "هلموت" آلمانی به اعدام و محاکمه فرد دیگری که درست مصادف است با ادامه در صفحه ۳

فرخنده باد ۱۹ بهمن سالروز بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق

پیام شورای مرکزی به مناسبت ۱۹ بهمن

جنبش ما ماندگار است

سازمان ما چگونه پدید آمد؟



در صفحات ۷ و ۸

مشاجره پیرامون مناسبات تهران و واشنگتن

خامنه‌ای: این نظام با دشمنان مستکبر برای همیشه تعز است و هیچگاه با آن آشتی نخواهد کرد

رفسنجانی: اگر آمریکا روش خصمانه خود را عوض نکند، ممکن است مردم در شعارهایشان تجدید نظر نمایند

فرصت زندگی خود را برای رضای خدا و حفاظت از انقلاب و آرمانهای والای آن در میدان جنگ صرف کردند، چگونه میتواند نظاره‌گر اظهار نظرهایی در مورد ارتباطات آشتی با گرگها باشند...

بحث و مشاجره بر سر رابطه با آمریکا در درون حکومت اسلامی بالا گرفته است. این بار مشاجرات زمانی در گرفته است که فشارهای غرب و بویژه آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی شدیداً افزایش یافته و وضع بحرانی در مناسبات بین دو کشور بوجود آمده است...

بعد از اظهارات خامنه‌ای در مورد مناسبات با آمریکا، رفسنجانی در یک کنفرانس وسیع مطبوعاتی شرکت کرد و در پاسخ به سوالات خبرنگاران بر خلاف "رهبر"، ایجاد رابطه با آمریکا را مشروط به "تفسیر روش خصمانه" آمریکا دانست...

بودجه سال ۷۲ از تصویب نهایی مجلس شور گذشت

کار رسیدگی به لایحه بودجه سال ۱۳۷۲ کل کشور پس از بررسی آن در چند جلسه مجلس به پایان رسید و از تصویب نهایی مجلس گذشت. بر سر بودجه سال ۷۲ بین مجلس شورا و دولت از جمله بر سر حذف بودجه ارزی و یکسان کردن نرخ ارز تفاوت نظرهایی وجود داشت...

فریاد یک هنرمند علیه فوفا سلالاری

پس از کشاکش بسیار بین "معاونت سینمایی وزارت ارشاد" و کارگردان پروانه کشور بهرام بیضایی، سرانجام فیلم "مسافران" اجازه یافت تا به روی اکران برود و در معرض تماشا برای مردم قرار بگیرد...

ادامه در صفحه ۵

ترور ۴۰ تن از فعالین سازمان مجاهدین خلق ایران

روز پنجشنبه یکم بهمن ماه ۷۱، گروهی مسلح به سلاح‌های سبک و نارنجک به یک اتوبوس حامل مجاهدین خلق در بغداد حمله کردند. در جریان این اقدام ۴۰ مجاهد سرنشین اتوبوس مذکور جان باختند. روزنامه کیهان در شماره ۸ بهمن خود به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی به درج این خبر پرداخته، در ادامه مطلب خود می‌نویسد که این سومین حمله‌ای بوده است که طی هفته‌های اخیر از سوی "گروهی ناشناس" علیه سازمان

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

تروریسم همچنان قربانی میگیرد

ترور افور مومجو روزنامه نگار چپگرای مشهور ترکیه همراه با یک روزنامه نگار ترک و یکی از اعضای مجاهدین خلق در ترکیه بار دیگر نگاهبانان متوجه تروریسم و خطرات هر دم فزاینده تر آن کرده است. تقریباً همزمان با این ترور، در یک حمله نافلگیرانه به اتوبوسی حامل مجاهدین خلق در عراق، ۴۰ تن از اعضای این سازمان کشته شدند. مسئولین امنیتی رژیم دخالت جمهوری اسلامی در این ترور را تایید کردند. روز گذشته کشتار جنایتکارانه ترور هابی بود که در خاک ترکیه صورت گرفت اما دلیل آنکه قربانیان ترور در ترکیه تبعه این کشور بودند و در پای جمهوری اسلامی در قتل آنان بدست آمده است، قتل افور مومجو به حادثه سیاسی با اهمیت تبدیل شد و روابط دو کشور را تیره ساخت.

تاملی بر روند تکوین انقلاب بهمن

ادامه از صفحه ۱
را از بین برد و انفجاری را شکل داد که کنترل آن دیگر ممکن نبود. تاریخ البته هیچگاه به یک شکل تکرار نمیشود، اما این هم است که بارها در جوهر و مضمون تکرار شده است. آنچه که اینک بر کشور ما حاکم است، تداوم استبداد است و لاجرم تضعیف پیوسته پایه اجتماعی رژیم. این رژیم، از همان نخستین روز تصاحب انقلاب، روند حذف و سرکوب غیر فقهاتیها و اختناق همه آن آزادی‌هایی که انقلاب از پی حذف دیکتاتوری شاه به ارمان آورده بود را پیش برده است. سرکوب غیر خودیها و تبدیل پیوسته کسان و جریان‌هایی از دژون خود به غیر خودیها، مشخصه اصلی رژیم در این ۱۴ سال بوده است. این رژیم، هر روز تنهاتر و ضعیف‌تر میشود و در همان حال هنوز دانه بر حاکمیت مطلق خود پای میفشرد. بر اثر بی‌کفایتی در مدیریت کشور، با سرعت شگرفی به نیروی نارضایتی در مردم ابعاد میلیونی میدهد و همچنان مردم را از امکان مشارکت در امور خود و آزادی بیان، قلم و تشکل محروم نگه میدارد. طبیعی است که مردمی که زیر انواع فشارهای اقتصادی فزاینده و طاقت فرسای ناشی از سیاستهای اقتصادی حکومت اسلامی، به انواع فشارها و تحمیلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ملی و مذهبی مجبور میشوند، از نارضایتی به اعتراض و از اعتراض به پر خاش برسند. بدینسان جامعه، بطور هیینی و در آنجا که به نقش هنر ذهنی بر میگردد به مسئولیت در جه اول حکومتگران به سوی انفجاری پیش میرود که جدا از نوع و شکل بروز آن و حتی زمان وقوع آن که طبعاً غیر قابل پیش بینی است، وضع بسیار مبهمی را در برابر کشور قرار میدهد. شورش‌های مشهد، شیراز و اراک نه اولین بروز هشیان گونه پتانسیل اعتراضی عظیم در جامعه بودند و نه آخرین. اینها نمونه‌هایی از یک مقطع از روندی هستند که عمده‌ترین روند کشور است.

ترور ۴۰ تن از فعالین سازمان مجاهدین خلق ایران

ادامه از صفحه ۱
نژاد، مدیر کل امنیت داخلی سازمان مجاهدین خلق در واکنش نسبت به ترور ۴۰ تن از فعالین خود در بغداد، جمهوری اسلامی را هامل این ترور دانست. همه شواهد موجود حاکی از آن است که این بار نیز سرخ ترورهای مذکور در وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی است. مراجعه به مصاحبه نشریه کیهان هوایی با مدیر کل امنیت داخلی وزارت اطلاعات رژیم اسلامی در بردارنده شواهد کافی برای تأیید این مدعا است. موسوی نژاد در مصاحبه خود سعی در آن دارد که جریانات مختلف را به عنوان هاملین ترورهای اخیر علیه سازمان مجاهدین معرفی کند. وی در بخش‌های مختلف مصاحبه خود معارضان عراقی (اهم از کردها یا شیعیان عراق)، مسلمانان عراق و خود سازمان مجاهدین خلق ایران را به عنوان هاملین احتمالی ترور اعلام می‌کند و برای هر یک از این‌ها دلایلی نیز طرح می‌کند. لیکن اطلاعات کاملاً دقیق موسوی

بر دشت گسیخته

بر دشت گسیخته از فلج نبود، دستی که برآمد و خیزابه‌ها را در خموشی دریا شکست و بند بر رفتار باد نهاد، آنگاه بندرها در تیرگی دریا، چنان فرورفتند، که فریق را منظرگاه از دور سوی فردا خالی شد! بلور ترمز واژگان در گلو می‌خازان شکست و تیجی پرچانه با بالهای پرنده و پرواز به سخن درآمد! و سالیان سال، اسبان این دشت گسیخته بی سوار و بی سر به وعده‌گاه، باز آمدند. از فلج نبود دستی که به شکستن کندوی نغمه‌ها برآمد تا هسل موسیقی شاید فراهم ناید. خوابی خاکستری را بر پلکهای دریا، بریر کرد و خوشه یا قوتی ستارگان را از تاک کهکشان تا بر چیند پیراهن فلک را بر درید! و اما او همو که سایه‌ها را بر ابر اکند تا بیوید شکوفه دانایی را از افق رویارو، و مینای درخشان عشق را در ظلمت نهان و جهان بچرخاند! نمی دانست که: طلوع زود رس پایان تیرگی نیست. حال آنکه همه می دانستند که سالیان سال پرده‌های بهار بر این دشت انتظار سوخته‌اند. واژگان گفتند: "خضر فرخ پی" کجاو خاکستر بر رویشان چشمه نشانند کجا؟ نفس عاشقان کجاو قناری از مه بر آینه بر نشانند کجا؟ آنان، انکار فرای خویش بودند و بدین کیش نبودند - که مائیم! این راحتی، کودکان ناز آده نیز می دانستند که سپیده دم - در هیچ جاو هرگز بر نمی آید - مگر از دستان روشن تو که زیبایی که صدای روشن فردایی!

اعتباراتی که از بانکها دریافت میکنند، کمیسیون برنامه و بودجه حدود ده هزار و پانصد میلیارد ریال تسهیلات بانکی منظور کرده است. با رقم پیشنهادی کمیسیون حدود ۴۰ درصد افزایش نقدینگی در سال آینده خواهیم داشت و این رقم اعلام خطر است. بودجه سال ۷۲ بخاطر حذف بودجه ارزی و یکسان کردن نرخ ارز تبعات زیادی در هرصه اقتصادی و زندگی مردم خواهد داشت. تدابیر متخذه در بودجه به هیچ وجه کافی نمی باشد و بار دیگر تاوان سیاستهای اقتصادی دولت را مردم کم درآمد خواهند داد. از این لحاظ ما در سال آینده شاهد گسترش نارضایتی باز هم بیشتر مردم خواهیم بود.

ادامه از صفحه ۱ بودجه سال ۷۲ از تصویب نهایی مجلس شور گذشت

ادامه از صفحه ۱
لایحه تقدیمی دولت برآور د شده. با توجه باینکه ما یک میلیارد و دویست میلیون دلار پیش فروش داریم و از این درآمد می بایستی پرداخت بشود ما از نفت توقیفی حدود ۳ میلیارد دلار کمتر از لایحه تقدیمی دولت میتوانیم داشته باشیم. خداکرم جلالی نماینده فیروز آباد اظهار داشت که متاسفانه لایحه بودجه در فرصتی کوتاه و با سرعتی غیر معقول مورد بررسی اجمالی قرار گرفته است. او اضافه کرد براساس سیاستهای برنامه

از مجموع ۶۷۱۴ سازمان حسابرسی کشور که در طول آذر ماه سال ۶۶ الی پایان سال ۷۰ تهیه شده است، فقط ۶۷ مورد حساب شرکت های دولتی مورد قبول بوده است. گزارش سازمان مذکور حکایت از ۹۱۸۵۶ مورد از انواع تخلفات، شامل سوء مدیریت، عدم رعایت موارد قانونی، ضعف مدیریت، مشکوک بودن تداوم فعالیت و... را دارد. جای تامل دیگر اینکه میزان پیش بینی زیان شرکت های موصوف از ۴۵۴ میلیارد ریال در سال ۶۹ به رقم ۲۸۲۸ میلیارد ریال در سال ۷۲ افزایش یافته است. حسین شاهرودی نماینده شاهرود در مورد اتکا بودجه بر

برگرفته از مجموعه "عشق واپسین رستگاری" سروده میرزا آقا عسکری

دستگیری چهار فوتبالیست

۴ تن از اعضای تیم فوتبال پیروزی تهران به جرم "فساد اخلاقی" دستگیر شدند و مقامات سازمان تربیت بدنی دو تن از آنان را به دلیل "سوء سابقه" از شرکت در مسابقات ورزشی محروم کردند. این چهار ورزشکار اکنون در بازداشت به سر می‌برند. برخی روزنامه‌های تهران این موضوع را به خوراک تبلیغی تازه‌ای تبدیل کردند و خواستار برخورد قاطع با ورزشکاران و از جمله بازخواست از مربیان تیم پیروزی شدند. "فساد اخلاقی" مهمتی است که جمهوری اسلامی به هر آن کس که به نرم‌ها و معیارهای آن پای بند نباشد وارد می‌سازد. این تهمت‌ها فقط در حد تهمت باقی نمی‌ماند و

روش خصمانه‌ای نسبت به اسلام و انقلاب ندارند، آن موقع ممکن است در شعارهایشان تجدید نظر نمایند. ولی در شرایط فعلی که هم چنان شاهد اقدامات خصمانه آمریکا هستیم، من این زمینه را نمی‌بینم. او اضافه کرد که: "شرایط برقراری روابط دو کشور را ما بارها اعلام کرده‌ایم. همه چیز بستگی به این دارد که آمریکا سیاست خود را در برابر مسلمانان و جمهوری اسلامی اصلاح کند".

رفسنجانی در همین حال در پاسخ به سؤال خبرنگار کیهان در مورد "تخطئه اظهار نظرهاي سازشکارانه برخی از افراد توسط دولت" و در مورد بیانات خامنه‌ای گفت: "سیاست دولت با سیاست رهبری همیشه منطبق بوده و اصولاً اینگونه سیاست‌ها را رهبر انقلاب تعیین میکنند. همانگونه که ایشان فرموده‌اند موضع دولت و رئیس‌جمهور است. ما با سیاست‌های استکبار همیشه در تضادیم و این حرف درستی است".

رفسنجانی با این موضع نرم که تمایز آشکاری با مواضع تند خامنه‌ای دارد، می‌خواهد از فشارهای شدید آمریکا و کشورهای اروپایی بکاهد و آن گرایش را در قرب که روی تحولات درون حکومت اسلامی و شخص رفسنجانی حساب باز کرده است، تقویت کند و گرایش را که معتقد به برخورد تخصص آمیز با جمهوری اسلامی است، تضعیف نماید. در ماه‌های اخیر گرایش دوم در قرب نیرو گرفته و بالتبع به مخاصمت بین دو کشور شدت یافته است. رفسنجانی و حتی خامنه‌ای که علیه آمریکا شاخ و شانه میکشند، نمیتوانند از اعمال فشار سنگین علیه جمهوری اسلامی توسط مجموعه قرب و متحدین غرب آنها نگران نباشند. این اظهارات با توجه به روی کار آمدن بیل کلینتون دارای اهمیت است. رفسنجانی علاوه بر

مشاجره پیرامون مناسبات تهران و واشنگتن

ادامه از صفحه ۱
تماسهای سری، پیام خود را به کلینتون بطور تلویحی در این مصاحبه مطبوعاتی داده است. در آمریکا نیز باروی کار آمدن حزب دمکرات، بحث‌ها و مشاجرات بر سر مشی برخورد با جمهوری اسلامی حدت گرفته است. اخیراً کنفرانسی در واشنگتن تحت عنوان "روابط ایران و آمریکا در دولت بیل کلینتون" برگزار شد و گروهی از کارشناسان آمریکایی و ایرانی، دیدگاههای خود را در این زمینه بیان داشتند. دکتر هوشنگ امیر احمدی استاد ایرانی ساکن آمریکا در سخنرانی‌اش گفت که اخیراً با چند تن از مسئولان عالی‌رتبه سیاست خارجی جمهوری اسلامی تماسهایی داشته است و از این تماسها چنین استنباط کرده است که "ایران تغییر دولت آمریکا را بعنوان موقعتی برای افزایش نوین می‌نگرد و خواستار گفتگو به منظور جلب اعتماد دو ملت در راستای احترام متقابل و قوانین بین المللی می‌باشد".

در همین حال طرفداران تشدید فشار روی جمهوری اسلامی بر تداوم این سیاست تاکید دارند. هنری کیسنجر وزیر خارجه اسبق آمریکا طی اظهاراتی در رابطه با مسایل کنونی دنیا که در روزنامه لوس آنجلس تایمز منتشر شد بار دیگر توجه دولت کلینتون را بر خط توازن قدرت‌های منطقه‌ای در خلیج فارس جلب کرده و در درجه نخست متوقف کردن حرکت "بنیاد گرایان" در دنیا که ریشه آن را در تهران می‌بیند لازم دانسته است. روزنامه واشنگتن پست نیز نوشته است که هدف سیاست کلینتون جایگزین کردن یک رژیم دیگر بجای رژیم اسلامی ایران است با این هدف که حکومت جدید احتمالی در خدمت

یک آلمانی در ایران محکوم به اعدام شد

گروگان گیری رسمی دولتی
ادامه از صفحه ۱
این نخستین بار نیست که جمهوری اسلامی ورزشکاران را تحت فشار قرار می‌دهد. زندگی و نحوه رفتار ورزشکاران بدین دلیل که مورد توجه و الگوی گروهی از جوانان هستند همواره مورد تهاجم و تعرض حکومت اسلامی قرار داشته است. این سیاست ارتجاعی که موجب فرار بسیاری از ورزشکاران از کشور و کناره‌جویی بسیاری دیگر از آنها شده است، ضربات بسیار سنگینی را بر پیکر ورزش ایران وارد آورده است. چنین رفتاری با ورزشکاران هم از نظر حقوق فردی شناخته شده و هم از نظر هواقب ناگوار آن بر جامعه ورزشی ایران، محکوم است.

خامنه‌ای علیه آمریکا را برجسته کرده و بر سر سخنان هوشنگ احمدی دایر بر تماس با مسئولان وزارت امور خارجه جنجال برپا کرده و از وزارت امور خارجه خواسته است که در مورد گفته‌های هوشنگ احمدی موضع بگیرد. این وزارت در پاسخ گفته است که ما مجبور به موضع گیری در مورد گفته‌های او نیستیم. کیهان مطلبی با عنوان "خط سازش، محکوم و مطرود است" نگاشته و نوشته است: ولی با وجود این برخوردها، تبادلات بین ایران و آمریکا بانها مختلف جریان دارد. علی شمس اردکانی "رئیس منطقه آزاد تجاری تمش" در مصاحبه با کانال تلویزیونی سی‌ان‌ان، سرمایه‌داران آمریکایی دعوت کرد که در جزیره تشم سرمایه‌گذاری کنند. کرباسچی شهردار تهران در کنفرانس شهرداریان در نیویورک شرکت کرده و به نوشته برخی مطبوعات با دو تن از افراد دستگاه کلینتون گفتگو کرده است. برای اولین بار بعد از انقلاب بممن یک هیات رسمی از جانب وزارت نفت برای مذاکره با مقامات نفتی آمریکا نیویورک رفته است.

مجموعه اخبار حاکی از آنست که از یکسو مخاصمت بین ایران و آمریکا هم چنان تداوم دارد و از سوی دیگر تلاشهایی در بین بخشی از نیروهای دو طرف صورت می‌گیرد که مخاصمت تعدیل یافته و راه برای مذاکرات مستقیم گشوده شود. اما هنوز روند تشدید مخاصمت غالب است.

دولت کلینتون در حال تدوین سیاست خود نسبت به جمهوری اسلامی است. هنوز روشن نیست که کدام گرایش برنده خواهد شد. ولی در مقطع کنونی تعادل توادری بین نیروهای جمهوری اسلامی و جو حاکم در بین محافل سیاسی آمریکا یقیناً بسود حامیان مذاکره مستقیم و برقراری مناسبات بین دو کشور نیست.

در حاشیه رویدادها

در جهنم مارهایی است که...

"ماهواره" با سرعتی بیشتر از آنچه جمهوری اسلامی فکر می‌کرد به صورت خطری بالفعل درآمده و اینک با تمامی قد و قامت خود به سرزمین اسلامی سرک می‌کشد. گفته می‌شود نخستین امواج ماهواره‌ای اکنون به ایران رسیده است و آنچه مانع همه‌گیر شدن آن شده اتمهای بزرگی است که برای دریافت تصویر ضروری است. مقامات حکومتی برای کسانی که اینگونه آنتن‌ها را بر پشت بام خود نصب کنند مجازاتهای سختی تدارک دیده‌اند و چون این گونه آنتن‌ها را نمی‌توان بر احتی اختفا کرد هنوز تعداد کسانی که خطر کنند زیاد نیستند. اما این تنها یک دوران کوتاه است. همه منتظر آنتن‌های کوچک و قابل استتاری هستند که به زودی روانه بازار خواهد شد. مساله بقدری جدی است که اصطلاح "تهاجم ماهواره‌ای" به تدریج دارد در کنار اصطلاح "تهاجم فرهنگی" و بعنوان رکن رکین آن ورد زبان‌ها می‌شود.

پای لرنش بشین!

بر همگان آشکار است... کیهان دیگر بیش از این چیزی در باره متن تراشیده نمی‌نویسد، فقط برمی‌آشوبد که چرا "علیه روزنامه‌ای که پیشتر مبارزه با جریان‌های سوء فرهنگی و اقتصادی و سیاسی است" چنین "تغییر مسئولانه و توهم آمیز" حمله می‌شود! جالب است که کیهان برای اولین بار از همان نسخه کلماتی شنیده است که خود مکرر و مثل آب خوردن در باره دیگران استفاده می‌کند. طبیعی است نمی‌توان موافق بود که هیچ فشار و محدودیتی علیه هیچ روزنامه‌ای بخاطر نشر افکار خود بوجود آید. باید همه روزنامه‌ها و مجلات چه وابسته به حکومت و چه از آن مخالفان حکومت، امکان آبرابیان‌آزادانه و راحت افکار خود را با مردم در میان بگذارند. اما کیست که ناقض این حق بدیهی است؟ جواب روشن است: حکومت، اما جمله گردانندگان روزنامه کیهان، روزنامه‌های مخالفان بکنار، کیهان حتی تحمل دو سه روزنامه دیگر دولتی را هم ندارد. و کاملاً طبیعی است که چنین منشی در ادامه، روحیه هدم تحمل متقابل نسبت به کیهان را نیز بوجود آورد. کیهان برآشفته است که چرا با او "با زبان غیر مسئولانه و توهم آمیز" صحبت شده، مگر خود این روزنامه تاکنون جز با این زبان با دیگران سخن گفته است؟

برایمان روشن بود که روش و منش گردانندگان روزنامه کیهان چه نگرانی را در میان مردم بویژه قشرهای آگاه جامعه علیه خود برانگیخته است. این اواخر جسته گریخته زمزمه‌هایی از این دست هم شنیده بودیم که محافلی در داخل کشور قصد آن را دارند که روزنامه کیهان را نخرند و آنرا تحریم کنند، اما برایمان تازگی داشت که ابعاد نفرت از این روزنامه تا بدانجاست که در جمع چندین هزار نفری، علیه این روزنامه و رفتار و کردار آن آشکارا زبان اعتراض بگشایند و مهمتر از آن، این اعتراضات از رادیو هم پخش شود.

دست رفته‌اش را به خبرنگار نشان میدهد. در برگ اول دفتر نوشته است: "بهشت در انتظار ماست". فاطمه صیوح نیز همیشه خواب پرواز می‌دیده است. مادرش تعریف می‌کند: "اکثر اوقات می‌گفت که من همیشه خواب می‌بینم که دارم پرواز می‌کنم". فتنه باقری صدیقی دیگر از دانش‌آموزانی است که در حادثه تصادف مینی‌بوس جان خود را از دست داد. بعد از مرگش وصیتنامه‌ای از او پیدا کردند. به تاریخ بهمن ماه ۶۹، در وصیت نامه‌اش نوشته بود تنها آرزویی که دارد این است که قبل از پدر و مادرش بمیرد. در وصیت نامه‌اش از پدر و مادر خود خواسته بود که

کو دکانی که به مرگ می‌اندیشند!

که برای هید چه لباسی می‌خواهی بگیری گفت: "از کجا معلوم که تا فردا زنده بمانیم؟ خواهر مژگان می‌افزاید: او وصیت نامه‌اش را هم نوشته بود". مادر معصومه قدیمی تعریف می‌کند: چند روز قبل از حادثه معصومه سرماخورده و در رختخواب خوابیده بود که بطور ناگهانی به برادرش گفت: "ورق و کافئین باور تا من وصیت کنم". مادر سمانه یکه‌باش دفتر یادداشت دختر از

خود را با چه اندیشه‌ها و رویاهایی سر کرده بودند؟ فاطمه رحیمیان یک هفته قبل از درگذشتش به مادر گفته بود: "مادر من خواب دیدم که مثل کبوتر دارم پرواز می‌کنم. اول می‌خواهم پرواز کنم، ولی نمی‌توانم، اما پاهایم را می‌گیرم و بالاخره پرواز می‌کنم". خواهر مژگان محبوبیان می‌گوید: گویی او میدانست در این رفتن بازگشتی نخواهد بود، وقتی از او پرسیدم

کمک دهانهاد به ظاهر تربیتی، روان خردسالان و نونالان ایرانی را تپاه می‌سازد، از سنین کودکی آنها را با اندیشه مرگ و نیستی درگیر می‌سازد و صدمات روانی فراوانی بر آنان وارد می‌سازد. چگونه میتوان رژیم را که خردسالان و نونالان جامعه را با اندیشه پرواز به دنیای دیگر و نوشتن وصیت نامه تربیت می‌کند، بخشید؟

فاجعه‌ای که بر کودکان و نوجوانان میهنمان رفته و می‌رود تنها آن نیست که آنها را به روی میدانهای مین فرستادند و کلید بهشت بر گردنشان بستند، به جرم فعالیت سیاسی پدران و مادرانشان آنها را به گوشه‌های تنگ و تاریک سلولهای زندانها کشاندند و در سنین کودکی پیرشان کردند. فاجعه تنها آن نیست که کودکان این مرز و بوم را گرسنگی میدهند، از تحصیل و آموزش محروم می‌کنند و آینده‌اشان را تپاه می‌سازند. روح و روان کودکان و نوجوانان ایران نیز از یورش حاکمان بر کشور در این نیست. حکومت جمهوری اسلامی با تبلیغات حساب شده و به

برایش گریه نکنند و سیاه نپوشند و سفار شعبانی به مادر... این مشتکی است نمونه خروار. جامعه‌ای که کودکان و خردسالانش به نیستی میندیشند با اندیشه مرگ پرورش یابند و برای خود وصیت نامه بنویسند، جامعه‌ای بیمار و بحرانی است. نقش آموزشهای ایدئولوژیک، تربیتی و تبلیغاتی رژیم به ویژه در مدارس در شکل دهی به این گونه افکار نقشی در چه اول و غیر قابل چشم پوشی است. اما جامعه ما و بویژه خانواده‌ها برای زدودن سموم بیماران فکری و روانی کودکان و خردسالانشان تا چه اندازه در خود احساس مسئولیت می‌کنند؟

از میان رویدادها

سرماي زمستان و كمبود سوخت

در حالیکه زمستان سختی بر کشور حاکم است و بسیاری از نقاط را برف و سرما باران و سیل فرا گرفته است، مردم با کمبود شدید سوخت زمستانی مواجهند. وزیر نفت مبنی بر رفع مشکلات سوخت زمستانی امسال مردم، کمبود سوخت به ویژه در مناطق

سردسیر مشکلات ناراحت کننده‌ای را برای مردم فراهم آورده است. امسال نفت سفید را بدون کوپن و با قیمت لیتری ۱۵ ریال به بازار عرضه کرده‌اند، اما آزاد کردن نفت سفید نیز کمبودها را بر طرف نکرده است. وزیر نفت و دیگر مسئولان این وزارتخانه در



پیام ولایتی به داگلاس هرد

نشریات رژیم در روز ۷ بهمن خبر ارسال پیام شفاهی دکتر ولایتی برای داگلاس هرد وزیر خارجه انگلیس را انتشار دادند. در این پیام که با عنوان درخواست حمایت جدی و موثر انگلیس از قطعنامه‌های سازمان ملل ارسال شده است، ولایتی آمادگی رژیم متبوعش را برای فعال کردن مناسبات میان دو کشور اعلام داشته است. در این پیام، بنابر گزارش روزنامه کیهان به تاریخ ۷ بهمن ماه، تبادل هیات و برگزاری سمینارهای مشترک پیرامون موضوعات گوناگون مورد توجه دو کشور از جمله امنیت خلیج فارس (آسیای میانه) مقابله با تروریسم بین‌المللی و

حقوق بشر پیشنهاد شده است. روابط سیاسی جمهوری اسلامی و دولت انگلستان، در ماه ژوئن سال گذشته به دنبال اخراج دو کارمند سفارت جمهوری اسلامی به اتهام ارتباط با سرویس اطلاعاتی یک کشور، و یک دانشجوی ایرانی از انگلستان و همچنین اخراج «جفری برومر» دبیر سوم سفارت انگلیس از ایران توسط جمهوری اسلامی به تشنج گرایید. صدور فتوای قتل نویسنده انگلیسی سلمان رشدی توسط خمینی، و ابرام این حکم تاکنون بعنوان مانعی در راه بهبود مناسبات سیاسی (و نه اقتصادی) دو کشور عمل کرده است.

نتایج دیدار شوار دنا دزه از ایران

دوآورد شوار دنا دزه رئیس دولت و پارلمان گرجستان که در راس یک هیات سیاسی-اقتصادی وارد ایران شده بود روز ۳۰ دیماه تهران را ترک گفت. وی سفر خود را موفقیت آمیز خواند و اوضاع ۱۵ قرارداد در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی را نشانه آن دانست. از جمله توافق‌های انجام

یافته، گشایش خط هوایی بین تهران و تفلیس و گشایش سفارتخانه در شهرهای فوق است. همچنین اعلام شد که گرجستان در مقابل تحویل مواد شیمیایی، مواد معدنی و سایر مواد خام به ایران، ۲۰۰ میلیارد متر مکعب گاز از ایران تحویل خواهد گرفت.

تشدید در گیری‌های مسلحانه در بلوچستان

بالا گرفتن ابعاد درگیری‌های نظامی بین گروه‌های مسلحی از مردم سیستان و بلوچستان با نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران، مسئولین رژیم را به موضع‌گیری و اعلام خبر این درگیری‌ها واداشت. «موسوی تبریزی» دادستان کل کشور در یک کنفرانس مطبوعاتی از وقوع «درگیری‌های مسلحانه بین اشرار و نیروهای انتظامی در مرزهای شرقی کشور» پرده برداشت. وی گفت: گروهی از اشرار به سرکردگی «حمید تحتانی» به دو اتوبوس حامل سربازان که برای کنترل مرزهای

جنوبی کشور اعزام شده بودند، در ۲۰ کیلومتری زاهدان حمله را اسیب کردند. بگفته دادستان کل جمهوری اسلامی در پی این حادثه در عملیاتی دیگر، ۲۵ تن از «اشرار» دستگیر و ۵ نفر از آنان کشته شدند. موسوی تبریزی گفت: «سرکرده این گروه جزو مجروحان بوده است، ولی با کمک سایر اشرار به منطقه‌ای منتقل شده است.» دادستان کل کشور در این کنفرانس مطبوعاتی خواهان تقویت پاسگاه‌های مرزی و تجهیز بیشتر نیروهای آن شد.

قربانیان گمنام

خودکشی مردمی که از نامالیامات و فشارهای طاقت فرسای زندگی در جمهوری اسلامی به جان آمده‌اند، ابعاد نگران کننده‌ای یافته است. تنها طی یک ماه گذشته خبر ۴ خودکشی و خودسوزی در تهران و اراک در روزنامه‌های رژیم اعلام شد.

مورد اول: چهارشنبه شب ۲۳ دی ماه جوانی در یکی از پمپ بنزینهای شمال شهر، با ریختن بنزین بر روی خود اقدام به خودسوزی کرد. دخالت به موقع رهگذران مانع از وقوع حادثه گردید. جز عکسی که بصورتی اتفاقی توسط خبرنگاری از صحنه برداشته شد و در روزنامه سلام به چاپ رسید، هیچ خبر دیگری در مورد انگیزه‌های اقدام به خودسوزی این جوان منتشر نشد.

مورد دوم: در نیمه‌های دیماه گذشته مردی در یکی از حمام‌های اراک خودکشی کرد. این خودکشی نیز به سکوت برگزار شد. از این مرد که نام او فاش نشد، برای جراحی قلب فرزندش ۶۰۰ هزار تومان پول خواسته بودند. مورد سوم: بعد از ظهر روز شنبه ۲۶ دی ماه نوجوان ۱۷ ساله‌ای از اهالی اردبیل، خود را از فراز ساختمان ۱۵ طبقه شرکت مخابرات در تهران به پایین پرتاب کرد و لحظاتی پس از انتقال به بیمارستان جان سپرد. محبی مسئول شرکت «اتاق پاک» که این نوجوان زمانی کارمند خدماتی آن شرکت بوده است به خبرنگاران گفت: «متوفی در حدود سه ماه پیش اقدام به تسویه حساب از شرکت نموده کلیه مطالب خود را وصول کرد و به زادگاهش اردبیل مراجعت نمود.» رئیس شرکت مزبور افزود: «از نوجوان در گذشته وصیتنامه‌ای بجای مانده که در آن انگیزه خودکشی خود را بحران‌ها و مشکلات شدید خانوادگی و عاطفی عنوان کرده است.» وی حاضر نشد وصیتنامه ادعایی را به خبرنگاران نشان دهد. آشنایان متوفی به خبرنگاران گفتند: در روز وقوع حادثه، وی از صاحب شرکت تقاضای بازگشت به کار کرده بود ولی با درخواست او موافقت نشد و به دنبال آن وی دست به خودکشی زد.

مورد چهارم: «تلاش برای گفتگو با مردی که بر روی تخت بیمارستان بیشتر در حالت بیهوشی به سر می‌برد، بی‌نتیجه می‌ماند. هر بار که بیمار زبان به سخن می‌گشاید، این عبارت را تکرار می‌کند: «می‌خواهم بمیرم!» حتی هیچ‌گونه همکاری با پرستاران بیمارستان برای بهبود حال خود بعمل نمی‌آورد. وی یک کارگر شرکت خاور است.

برخی آمارهای پایه‌ای

نهمین شماره «خلاصه آمارهای پایه‌ای کشور» از سوی مرکز آمار ایران منتشر شد. براساس آمار ارائه شده در این مجموعه، جمعیت کشور در سال ۱۳۷۰، ۵۸ میلیون نفر ذکر شده است که ۳۳ میلیون نفر آن در مناطق شهری و ۲۵ میلیون نفر در مناطق روستایی بوده‌اند. براساس آمارهای مزبور، در سال ۱۳۶۹ میلادی و ۷۰۰ هزار نفر و تعداد فوت شدگان ۲۰۰ هزار نفر ذکر شده است. در این سال ۵۰۰ هزار مورد ازدواج و ۴۰۰ هزار مورد طلاق به ثبت رسیده است. مجموعه آماری مزبور، تعداد دانش‌آموزان کشور در سال تحصیلی ۷۰-۱۳۶۹ را ۱۴ میلیون و ۱۳۰ هزار نفر ذکر کرده که ۹ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر آن در مقطع تحصیلی ابتدایی برآورد شده است. ۵ میلیون آن را پسران و ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر را دختران دانش‌آموز تشکیل می‌دهند. در مقطع راهنمایی در کل ۳/۲ میلیون دانش‌آموز وجود دارد که از آن میان ۱/۹ میلیون نفر پسر و ۱/۳ میلیون دختر بوده‌اند. در دوران متوسطه ۱/۴ میلیون نفر به تحصیل اشتغال داشته‌اند که ۹۰۰ هزار نفر آن را پسران و ۵۰۰ هزار نفر را دختران تشکیل می‌دهند. همچنین در این سال ۲۳۰ هزار نفر به آموزش فنی و حرفه‌ای در هنرستان‌های فنی، بازرگانی و کشاورزی مشغول بوده‌اند که ۱۸۵ هزار نفر آن را دانش‌آموزان پسر و ۴۵ هزار نفر آن را دانش‌آموزان دختر تشکیل می‌دهند.

نامنی گسترده

براساس آمارهای مجموعه منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران، تعداد پزشکان ایرانی ۱۶ هزار و ۷۰۰ نفر و تعداد پزشکان خارجی در بخش بهداشت و درمان ۲۹۰۰ نفر قید شده است. تعداد تخت‌های بیمارستانی ۸۳ هزار برآورد شده است.

مورد پنجم: «تلاش برای گفتگو با مردی که بر روی تخت بیمارستان بیشتر در حالت بیهوشی به سر می‌برد، بی‌نتیجه می‌ماند. هر بار که بیمار زبان به سخن می‌گشاید، این عبارت را تکرار می‌کند: «می‌خواهم بمیرم!» حتی هیچ‌گونه همکاری با پرستاران بیمارستان برای بهبود حال خود بعمل نمی‌آورد. وی یک کارگر شرکت خاور است.

پاس تهران؛ قهرمان فوتبال باشگاه‌های آسیا

در جریان مسابقات قهرمانی باشگاه‌های فوتبال آسیا، تیم پاس نماینده ایران در این دوره از بازی‌ها موفق به کسب مقام قهرمانی شد. تیم پاس پس از کسب نتایج ضعیف در دور مقدماتی (تساوی با قهرمان باشگاه‌های پاکستان و شکست در برابر قهرمان اوبطلی)، در مسابقات نیمه‌نهایی و فینال از سد تیم‌های باشگاه‌های یومیوری ژاپن و الشباب عربستان گذشت و بر جام قهرمانی این بازی‌ها بوسه زد.

مورد ششم: «تلاش برای گفتگو با مردی که بر روی تخت بیمارستان بیشتر در حالت بیهوشی به سر می‌برد، بی‌نتیجه می‌ماند. هر بار که بیمار زبان به سخن می‌گشاید، این عبارت را تکرار می‌کند: «می‌خواهم بمیرم!» حتی هیچ‌گونه همکاری با پرستاران بیمارستان برای بهبود حال خود بعمل نمی‌آورد. وی یک کارگر شرکت خاور است.

فرمانده ناحیه انتظامی فارس، سرتیپ ابوالفتحی در یک کنفرانس مطبوعاتی تلویزیونی اعلام کرد که باندی که دست‌اندرکار گروگانگیری سرمایه‌داران و دریافت مبالغ زیاد در مقابل آن بود، شناسایی و عناصر آن دستگیر شدند. وی گفت از آدم ربایان ۸ قبضه سلاح کلاشینکف، یک قبضه مسلسل پوزی و مقادیر زیادی مهمات بدست آمد. فرمانده مزبور در مورد آدم‌ربایی در فسا گفت: «در مقابله با این اشرار به همت مقابله شدید آنان و عدم توجه به اخطار نیروهای ما، مجبور به استفاده از اسلحه شدیم که نهایتاً منجر به هلاکت کلیه اشرار شد.

علاوه بر کسب این مقام، فوتبالیست‌های ایرانی موفق به کسب دو جام دیگر نیز شدند. دومین جام به دلیل رفتار ورزشکارانه و شایستگی اخلاقی تیم پاس نصیب آن شد. علی رضا حکیم‌زاده کاپیتان تیم پایتخت نشین باران فوتبال فنی موفق به کسب جام بهترین بازیکن بازی‌ها شد. دستاورد دیگر تیم پاس از این بازی‌ها انتخاب ۵ بازیکن این تیم به عضویت در تیم منتخب باشگاه‌های آسیا بود که در نوع خود بی‌سابقه است.

فریادیک هنرمند علیه فوفا سالاری

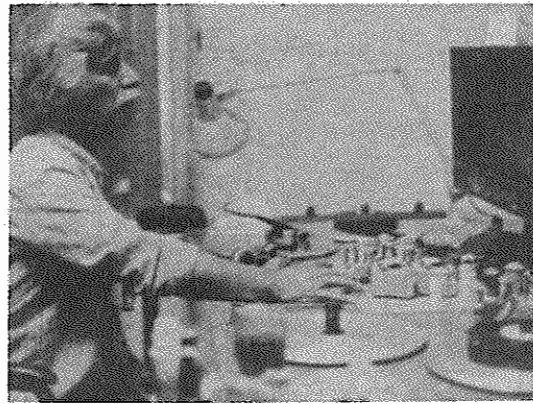
بخشهایی از نامه بهرام بیضایی به اداره کل امور سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ادامه از صفحه ۱

وقتی سه ماه پیش از طریق دفتر پخش، و دفتر امور سینمایی پیغام رساندید که به خاطر جو آشفته بیرون، نمایش "مسافران" یک برنامه از نوبت در جدول تعیین شده عقب بیفتد تا بتوانید آن را حمایت کنید، حتی جسم هم باور نمیکرد پیشنهادی از روی خیرخواهی است. اول گفته بودید انتخاب با ماست و بعد معلوم شد مجبور به این انتخابهای درست مثل همه انتخابهای دیگرمان، و حال "یک" برنامه گذشته، و "یک" بعدی آن هم بر پرده آمده و فرض پیشنهاد شما آشکار شده، حالا به جای حمایت ما در برابر جو احتمالی بیرون، به حمایت از جو فرضی علیه فیلم برخاسته‌اید، و فهرست حذفی‌های تازه‌ای ذیل پنج عنوان کلی نازل کرده‌اید با دستور این که موارد چند برابر آن را از فیلم بیروم بکشیم. مگر من کارمند شما هستم، یا سفارشی سازمان که هر روز دستور بدهید و من اجرا کنم؟

... و یعنی چه که هر روز به ما دستور می‌دهید ازتان درخواست کنیم که فیلمان را ویران کنید؟ چرا باید دستور داده می‌شود تقاضا کنیم نمایش فیلمان عقب بیفتد؟ آیا ادارات جز گروگانگیری راه دیگری بلد نیستند؟ آیا ما اهل یک کشور نیستیم؟ و شما فاتحید و ما مغلوب؟ و یعنی چه هر روز فهرستی حتی بدون ابلاغ رسمی (چنان که مدرکی در میان نباشد) بلند خوانی می‌کنید تا ما به خط خود بنویسیم، بی چون و چرا و طبق آن به دست خود مواردی را از فیلم بیروم بکشیم؟ و من اگر هر بار فهرست حذفی‌های شما را عملی می‌کردم از مسافران چه می‌ماند؟ و یعنی چه سانسور به دست خود سازنده؟ مگر کارمندان شما حقوق برای همین نمی‌گیرند؟ و آیا سانسور برای هر سازنده جداگانه است، و آنچه برای یکی مجاز است برای دیگری ممنوع است؟ چرا؟ ولی ما حتی همین بی‌قانونی را هم رعایت کرده‌ایم. به فیلم‌های پروانه گرفته‌ی پر پرده‌تان نگاه کنید تا ببینید بی‌خاصیت تر از مسافران آیا فیلم دیگری می‌شد ساخت؟

... من دستم را می‌شکنم و اجازه نمیدهم مرا سانسورچی خودم کنید. من هنوز از این که پذیرفتم خبرگان اشکال‌تراشی شما فیلم بدبخت "شاید وقتی دیگر" را ویران کنند شبها نمی‌خوابم. فیلمی که تنها اشکالشن این بود که به قدر کافی بد نبود. حالا نه ماه از نمایش "مسافران" در جشنواره‌های فیلم فجر می‌گذرد؛ فیلمی که احدی با آن مشکلی نداشت. شما نه ماه مسافران را نگه داشته‌اید تا بلکه در آن معنایی پیدا کنید. چرا؟ و هیات‌های متعددی به قصد و با ماموریت یافتن اشکال آن را نوبه نوربررسی کرده‌اند، چرا شما باید اشکالی در آن می‌یافتید؟ چرا تصمیم گرفته‌اید حتما در فیلم بیضایی باید اشکالی باشد؟ فیلم‌های دیگر جشنواره که همزمان با مسافران ارائه شده بودند همه یکی دو هفته بعد با پروانه‌ی نمایش شما در جشنواره‌های بیرون کشور نشان داده شدند، چرا باید حتما اجازه‌ی نمایش مسافران را نه ماه کش



بیضایی در حال تدوین فیلم مسافران

می‌دادید؟ چرا من باید نه ماه مضطرب می‌بودم و زندگی‌م آفتاب تا آفتاب تلخ می‌بود؟ پیدا کردن اشکال این همه طول می‌کشید؟ و حتما باید نه ماه می‌گذشت تا به ماموران شما مشکلاتی در فیلم من ایجاد شود؟ من تا کی باید خسارت جو ساختگی بیرون را بپردازم؟ ... تا کی سینما باید هوابت دعوای قدرت کسانی در بیرون را تحمل کند؟ قرار است گروه‌هایی به من فحش بدهند؟ خب بدهند، مگر تا امروز چه میکردند؟ و شما را چه باک؟ مگر من کم فحش خورده‌ام؟ و خیال میکنید گروهی که به دلایل غیر فرهنگی تفسیری کوباندن فیلمی یا سازنده‌ی را دارد با حذف صحنه‌هایی (که چون همه چیز بی دلیل است، حتی ممکن است از نظر آنان امتیاز فیلم باشد) تغییر رای می‌دهند؟ من اگر فیلم‌های محبوب آنها را ساخته بودم فحش می‌خوردم؛ و هیچ فیلم سازنده‌ای نیست که همه به یک اندازه بیستند، و اگر قرار است کیهان نشینان و سورنویسان و موتورسواران برای سرنوشت فیلم ما تصمیم بگیرند پس چرا ما فیلم‌هایمان را به شما ارائه می‌کنیم؟

... من در این کشور به دنیا آمده‌ام و به اندازه شما حق کار و زندگی دارم، و حقم بر سینما مسلما بیش از شماست که جز جلوگیری از کار من کاری نکرده‌اید. من فیلمسازم، و به دلیل وجود من و دیگر فیلمسازان است که شما پشت آن میز می‌نشینید، در اتاقی که از آن با ما مثل برده و گوش فرمان و دستور بگیر رفتار میکنید. نه ماه تمام هر بار من یا یکی دیگر از تهیه‌کنندگان فیلم برای پیگیری و راهنمایی و تفاهم آمده‌اند و روی پنهان کردید. آیا ما سیر و بازچرخانیم، یا شما مسئول سینما نیستید و ما اشتباه آمده‌ایم؟ همراه با این نامه من جایزه سیمرغ بلورین دهمین جشنواره فجر را که بخاطر این فیلم نه ماه پیش توسط همین وزارت ارشاد به من داده شده، همراه با گواهینامه‌ی مربوطه، برای معاونت امور سینمایی پس می‌فرستم. و میخواهم که فیلم را همچنانکه سزاوار هر فیلم دیگر است، درست و کامل و در بهترین شرایط بر پرده بیاید. شما نخواهید توانست زبان‌های روحی و مالی را که طی سال‌ها به من زده‌اید هرگز جبران کنید، پس فقط می‌خواهم همه زبان‌های مالی این تأخیر تحمیلی، و شرایط نامطمئنی که برای نمایش آتی مسافران ساخته‌اید جبران شود. و به عنوان مالک حقوق معنوی فیلم اجازه نمی‌دهم کسی حتی پس از مرگم یک دانه از فیلم مسافران حذف کند، و تا زمانی که در وطن این شغل بی‌حرمت شده جایی برای فیلم من ندارد، اجازه نمی‌دهم کسی با نمایش آن در خارج برای خود کسب احترام کند.

نکاتی درباره چند فیلم

مرگ مادر بزرگ در گرماگر مراسم سوگواری کسی به من گفت که پسر در زیر زمین با پسر همیش به "دکتر بازی" مشغول است. با خود اندیشیدیم که علت این عدم تأثر وی از مرگ مادر بزرگ چه میتواند باشد. فکر میکنم که در این رابطه از کمبود علاقه پسر به مادر بزرگش سخن در میان نمیتواند باشد. علت را در برخورد راحت‌تر و آزادانه‌تر بچه‌ها با پدیده مرگ باید جستجو کرد. این برخورد تا زمانی که آنها مراسم و آیین‌های سوگواری را نیاموخته‌اند به قوت خود باقی میماند. میتوان گفت بچه‌ها به لحاظ زندگی و نگرش خود بیشتر به فلاسفه شباهت دارند. آنها اجازه نمیدهند که سن و آیین‌ها رفتار سالم و بی‌ریای آنها را خدشه دار کنند. من در تصویر فاجعه زلزله نیز تأکید خود را بر نشان دادن برخورد کودکان به این واقعه متمرکز کرده‌ام. بچه در عمل راهنمای پدر خویش است. او به پدر نشان میدهد که انسان در چنین وضع فاجعه‌باری نیز میتواند برای آینده‌اش برنامه داشته باشد و به پدرش یادآور می‌شود: "تو به دنبال اجساد مرده‌هایی، ولی من در پی چیزهای زنده‌ام" در فیلم همچنین طبیعت (تداوم هستی) بسیار برجسته‌تر و پررنگ‌تر از فاجعه نشان داده شده است.

سینمای ایران پس از انقلاب به رقم همه محدودیتها و فشارها همچنان راه تعالی و پیشرفت را می‌پوید. حضور پر بازتاب فیلمهای برتر سینمای ایران در جشنواره‌ها و مجامع هنری و سینمایی جهان نشانه‌ای است از ارتقای نسبی فیلمهای ایرانی و کم رنگ شدن سبک و سیاق "فیلم فارسی" (آبگوشی) در میان دست اندرکاران سینمای میهن ما. آثار برجسته کارگردانی همچون کیارستمی، محسن مخملباف، بهرام بیضایی، امیر نادری، داریوش مهرجویی، کیانوش هییاری، رخشان بنی‌احمد... پشتوانه رشد و برایش کیفیت هنری سینمای ایران بوده است. در سالهای پیش فیلمهایی همچون "باشو فریبی کوچک" و "شاید وقتی دیگر" (از بیضایی)، "خانه دوست کجاست" (کیارستمی)، "آب" (نشینانی)، "مهرجویی"، "خارج از محدوده" (بنی‌احمد)، "آسوی آتش" (هییاری)، "آب"، "باک خاک" و "کونده" (نادری)، "بایسکولان" و "هروسی خوبان" (مخملباف) و... چه به لحاظ درون مایه، چه از حیث کارگردانی و چه به لحاظ هنری و تکنیکی (به رقم پاره‌ای ضعیفی جزئی و غیر جزئی) سینمای ایران را کیفیت و پر و بار بیشتری بخشیده‌اند. اخیرا نیز کیارستمی با فیلم "زندگی جاری است" و بیضایی با فیلم "مسافران" آثار در خور اهلی دیگری به سینمای ایران عرضه کرده‌اند. کیارستمی در اثر جدید خود میکوشد تا با نشان دادن برخورد یک پدر و پسر با فاجعه زلزله دو سال پیش گیلان تفاوت دیدگاهی دو نسل مختلف را نسبت به زندگی بنمایاند. در واقع محور کار کارگردانی در این فیلم نیز همچون سایر آثار قبلی‌اش به تصویر کشیدن دنیای درونی بچه‌ها، برخورد آنها با محیط خود و بالعکس می‌باشد. کیارستمی که در "خانه دوست کجاست" واقعتا زندگی یک بچه ۸ و ۹ ساله در محیطی آمرانه و استبداد زده را تصویر کرده بود در اثر جدید خود برخورد طبیعی و بی‌تعارف و تکلف بچه‌ها به انسانها، رویدادها و محیط پیرامونشان و تلاش انسانها بویژه بچه‌ها برای تداوم زندگی در بدترین شرایط را به نمایش می‌گذارد. وی در مصاحبه‌ای با روزنامه آلمانی فرانکفورتر روندناو (۹ ژانویه) در باره انگیزه‌ها و دیده‌هایی که وی را به ساختن فیلم "زندگی جاری است" بوانگیخته‌اند، میگوید: "در منطقه زلزله زده گیلان دیدم که گروهی از مردم زن و مرد جوانی را برای انتقال چادرشان به نقطه دیگری زیر فشار گذاشته‌اند. علت را جویا شدم، گفتند که این زوج که دو بچه خود را در زلزله از دست داده بودند، امروز صبح فارغ از مرگ بچه‌ها در چادر خود همخوابگی کرده‌اند. به همین سبب افراد دور و بر (برای تئیه) از آنها می‌خواستند که چادرشان را به جای دیگری منتقل کنند. این صحنه را من به خاطر سانسور نتوانستم در فیلم بازسازی کنم. انگیزه دوم من در ساختن این فیلم رفتار پسر من در برخورد با مرگ مادر بزرگش بود. آنها روابط خوب و صمیمانه‌ای داشتند. بعد از



انعکاس فیلم‌های ایرانی در نشریات آلمانی

کیارستمی سپس در توضیح علت انتخاب قطعه‌ای از ویوالدی برای موزیک متن فیلم با اشاره به دبستگی شدید و آزار دهنده آهنگسازان ایرانی به ملودرامها و تضاد این گونه آهنگها با درون مایه فیلم یعنی نمایش پویایی هستی میگوید. "ایده استفاده از آهنگ ویوالدی (به جای موسیقی ایرانی) برای خودم هم در آغاز تکانه‌دهنده و شوک‌آور بود. اما بعد از ۲۴ ساعت این مشکل را برای خودم حل کردم. موسیقی کلاسیک همچون اقیانوس پهناور و یا همچون آسمان است که در فرانکفورت و تهران همسان به نظر می‌رسد و به همگان تعلق دارد. مرزها را سیاستمداران میکشند، اما هنر مرزی نمیشناسد... در آلمان یک ایرانی از من پرسید که چرا این موسیقی "غربی" را انتخاب کرده‌ام؛ در کلن هم یک تماشاچی مدعی شد که فیلم من تبلیغی برای "زنو" است، زیرا پدر و پسر با یک "زنو" سفر میکنند. راستش من اصلا دچار ملی‌گرایی برتری طلبانه و شوونیستی نیستم و اگر لازم باشد از هنریشان خارجی نیز در

فیلم فایم استفاده میکنم. فیلم "مسافران" ساخته بهرام بیضایی نیز این روزها در ایران محور بحث و گفتگوی علاقمندان به سینماست. این فیلم مدتها در محاق توقیف و انتظار بود، تا سرانجام امسال به روی آکران آمد. ماجرای فیلم حول آینه‌ای دور میزند که بعنوان نماد تداوم پیایی و نشانه پاکی و روشنائی باید از یکی از شعرهای شمال جهت استفاده در مراسم هروسی یک زوج جوان به تهران آورده شود. حاملین این آینه که خواهر هروس و شوهر او هستند در بین راه تصادف کرده و از بین میروند. خبر که به تهران میرسد، همه حاضرین در هروسی کم کم آن را باور میکنند، اما مادر بزرگ هروس با رد کشته شدن حاملین آینه، از نوداش میخواهد که لباس هروس به تن کند. ستیز و کشاکش دیدگاه آرمانی و تخیلی مادر بزرگ که در جلالتی همچون "همه کسم مرده ولی نه برای من" و "آنها مردن ولی تو بم نشدن" نمود می‌یابد در کشاکش دیدگاه جمع حاضر در هروسی که واقعیت مرگ را پذیرفته درون مایه اصلی فیلم را تشکیل میدهد. هروس با تبصیر از مادر بزرگ و یا شاید با رسیدن به باور او، در مجلس عزای هروس میبویشد و بدینسان نظم مجلس بهم میریزد. در گرما گرم آشفته‌گی مجلس، مردگان با آینه وارد میشوند و تکرار تصویر حاضرین در آینه در واقع تأییدی میشود بر گفته مادر بزرگ که: "ما همه رویای همیم." شاید به تعبیری بتوان گفت که "مسافران" بیانگر پیوسته هستی و چیرگی زندگی بر مرگ است و تلاش و پایداری آرمانی مادر بزرگ در به اثبات رساندن این امر نیز نمادی رمز گونه از نقش انسانهای آرمانگرا در شناختن به هستی و کم رنگ کردن هیبت و صلابت مرگ در برابر زندگی است. در این رابطه شاید کلام دکتر قطب‌الدین صادقی، نویسنده و منتقد سینما و تئاتر بر بی‌جا نباشد که میگوید: "بینش بیضایی در نهایت خوشبینانه و حتی جانبدارانه است، چون او همچون فرزانه‌ای مشرق‌زمینی به راز جاودانگی انسان پی برده است." این سخن بیضایی نیز به نوبه خود درخور تأمل و تقدیر است، هنگامیکه آشکارا میگوید در شرایط کنونی ما، و در زمانی که همگان مسابقه جدی و فم‌انگیزی را برای "تطبیق با واقعیت" آغاز کرده‌اند، "خلا آرمان" میتواند از هر فاجعه‌ای هولناک‌تر باشد. بیضایی میگوید: تنها "فرزادند" که همچنان آرمانگرا باقی‌مانده‌اند و از امیدها و الگویی‌ها که حد و بزرگی انسان را نشان میدهد، پاسداری میکنند. آیا در این پیام تفاخر به اندیشه وجود دارد یا بیهودگی؟ امید هست یا یاس؟ دست کم در این فیلم موضوع از این قرار است که بیضایی بار دیگر با استفاده از درون مایه مرگ در قالب تصای تازه و با نمادهای متعدد جهانی از معنا و ماجرا و شخصیت می‌آفریند و با پایانی شاد و امید آفرین (هروسی) که در آن پویایی و حیات یکسره بر دل مشغول‌های معمول کارگردان (مرگ) برتری میجوید، و همین، فیلم او را جذاب میکند... "خوشبختی" تراژیک "مسافران" در این است که شخصیت مرکزی (مادر بزرگ) زنده میماند و به نتیجه میرسد. زیرا هدف بیضایی در وهله اول تحلیل رابطه فرد و جمع است نه ستایش قهرمانان محکوم به مرگ. (آدینه - شماره ۷۶).

فرخنده باد ۱۹ بهمن سالروز بنیانگذاری جنبش فداییان خلق



پیام شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

بمناسبت بیست و دومین سالگرد بنیانگذاری سازمان

دراهم برقراری و تحکیم پیوندها بکوشیم!

با گذشت سالی بیشتر از هفتاد و سه سال از بنیان‌گذاری جنبش فداییان خلق ایران (اکثریت)، یکبار دیگر روز تاریخی ۱۹ بهمن، روز اعلام موجودیت جنبش فداییان خلق را گرامی می‌داریم. جنبشی که، با شکوفایی در حماسه سیاهکل، نیروی نوینی را وارد زندگی سیاسی و اجتماعی کشور کرد و در جبهه ضد دیکتاتوری، ضد امپریالیستی و ضد ستم و بی‌داد در کشور شوری تازه پدید آورد. جنبشی که، در طول بیست و دو سال گذشته، از هیچ تلاش و رهجویی در راستای نیل به آرمان‌های انسانی خود باز نایستاد و در مسیر طی شده آزمون‌های بزرگی از سر گذراند. و جنبشی که، اینک با قرار دادن تمامی اندوخته‌های خود در خدمت تحقق دموکراسی و عدالت اجتماعی در میهنمان، همچنان در راه سعادت مردم ایران گام برمی‌دارد.

بنای رفیع جنبش فداییان خلق ایران و دوام آن در برابر یورش‌های بی‌امان دشمنان مردم، مرمون مبارزه فداکارانه هزاران فدایی است که در راه شکل‌گیری، پابرجایی و اعتلای آن رنج‌های فراوان برده‌اند. در این بیست و دو سال، بسیاری از رفقای ما در میدان مبارزه جان باختند و سال‌های جوانی بسیاری از ما، زیر تازیانه‌های زندانبانان دو رژیم دیکتاتور سلطنتی و ولایت فقیه سپری شد. اکنون نیز، فدایی خلق را بخاطر مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم می‌کشند و به صلابه میکشند؛ از وطن بیرون می‌رانند و در وطن به زندان می‌اندازند. اما جنبش فداییان خلق که با رنج مبارزه و رنج آموختن آبدیده شده است، زنده و پابرجاست. این جنبش، از مردم دردمند و مبارز نیرو می‌گیرد. و ما، در سالروز حیات این جنبش رنج و ایستادگی، دیگر بار در برابر نام همه شهیدان جنبش فداییان خلق به احترام سر فرود

می‌آوریم، از همه فداییانی که بخاطر حفظ میراث گرانبه‌یاران از دست رفته رنج بردند یاد می‌کنیم، و به همه رفقای که در تلاش برای فکای این میراث هستند درود می‌فرستیم.

بیست و دومین سال حیات سازمان به تداوم روند تدریجی بازسازی سازمان گذشت. در سال طی شده سازمان با موضع‌گیری در قبال حوادث و تحولات سیاسی در کشور و جهان، موفق شد گام‌های بلندی در راه ترسیم و تثبیت سیمای تازه خود بردارد. در همان حال، کار فکری در راستای ارزش‌های آرمانی و مواضع برنامه‌ای در سازمان همچنان ادامه یافت. در سالی که پشت سر نهادیم، ارتباطات سازمانی بین فعالان سازمان تقویت شد، مناسبات سازمان با نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه اپوزیسیون گسترش بیشتری پیدا کرد و روابط بین‌المللی سازمان در مقایسه با سال‌های اخیر بطور نسبی بهبود حاصل نمود. در مقابل، طی سال گذشته رژیم مستبد جمهوری اسلامی به توطئه‌های خود علیه سازمان ما دامنه بیشتری داد. یک پاسخ شایسته به این توطئه‌ها آن بود که فعالان سازمان برای برافراشته نگه داشتن پرچم مبارزه علیه رژیم روحیه همکاری بیشتری از خود نشان دادند و در قیاس با وضع بحرانی سال‌های گذشته، کوشیدند با هم‌تیمی فزونی و انواع یاری‌ها و یاورانی‌ها ادامه کاری فعالیت سازمان را تأمین کرده و نقش‌آرادر صحنه مبارزه با لایبرند. اما اینهمه، مانع از آن نیست که در این جمع بست یکساله از موقعیت سازمان، بر فاصله هنوز زیاد بین عملکرد کنونی سازمان با ظرفیت‌های بالقوه زیاد آن تأکید گردد.

اکنون، در حالی‌که بیست و سومین سال زندگی سازمان می‌گذریم که شتاب دگرگونی‌ها در صحنه

بین‌المللی و تحولات سیاسی در کشور و پیرامون آن، وضع خطیری را پدید آورده و لاجرم وظایف سنگین‌تری بر دوش نیروهای دموکراتیک کشور و از جمله سازمان ما نهاده است. در چنین شرایطی وظیفه ماست تا در اتحاد با هر نیرویی که در احساس مسئولیت با ما مشترک و در کوشش برای نجات مردم از استبداد حاکم، فلاکت موجود و فجایع احتمالی تازه و تلاش برای استقرار دموکراسی در کشور هم‌اراده است، از طریق اتخاذ تدابیر عاجل و ابتکارات ضرور بمقابله مسئولانه با خطرات موجود بشتابیم. تحت فشار قرار دادن رژیم حاکم از راه روشنگری و بسیج افکار عمومی کشور بمنظور جلوگیری از اعمالی که مطلقاً با منافع مردم و مصالح کشور مغایرت داشته و صرفاً از تمایلات پان‌اسلامیستی رژیم جمهوری اسلامی منشأ می‌گیرد، و نیز رهیافت برای تأمین مساعی مشترک اپوزیسیون آزادیخواه و مترقی متکی بر مردم در برابر رژیم و هم‌توطئه‌های خارجی، ارکان هم‌ده سیاست کنونی نیروهای دموکرات، مردمی و میهن دوست است. برقراری و گسترش ارتباط بین بخش‌های داخل و خارج کشور این نیروها، اهرم اصلی پیشبرد این سیاست و یک وظیفه مبرم است. برای فداییان خلق، سال تازه زندگی سازمانی با این وظیفه مرکزی تعریف می‌شود.

بیست و سومین سال حیات فداییان خلق ایران را با باور به پیروزی راهمان و با همل به الزامات پیشروی در این راه آغاز می‌کنیم.

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران
(اکثریت)
۱۹ بهمن ماه ۱۳۷۱

و پیامی در راه

روزی
خواهم آمد، و پیامی خواهم آورد.
در رگ‌ها، نور خواهم ریخت.
و صداخواهم در داد:
آی سیدماتان پر خواب.
سیب آوردم، سیب سرخ خورشید.
خواهم آمد.
...
کوچه‌ها را خواهم گشت، جارخواهم زد:
آی شبتم، شبتم، شبتم،
رهگذاری خواهم گشت:
راستی را، شب تاریکی است،
کمشکشی خواهم دادش.
...
هر چه دشنام، از لب‌ها خواهم برچید.
هر چه دیوار، از جا خواهم برکنم.
رهزنان را خواهم گشت:
کاروانی آمدبارش بلخند!
ابرا، پاره خواهم کرد.
من گره خواهم زد،
چشمان را با خورشید،
دل‌ها را با عشق،
سایه‌ها را با آب،
شاخه‌ها را با باد،
و به هم خواهم پیوست،
خواب کودک را باز مزه زنجیره‌ها.
...
خواهم آمد سر هر دیواری،
میخکی خواهم کاشت.
پای هر پنجره‌ای، شعری خواهم خواند
هر کلافی را، کاجی خواهم داد.
ما را را خواهم گشت:
چه شکوهی دار دشتوک!
آشتی خواهم داد.
آشنا خواهم کرد.
راه خواهم رفت.
نور را خواهم خورد.
دوست خواهم شد.
...
سمراب سپهری

سازمان ما چگونه پدید آمد؟

انسان دو ستانه مارکسیسم و ویژگی‌های برجسته و مشترک بنیانگذاران سازمان فدائیان خلق بود. این اراده و ایمان در جامعه منکوب شده در زیر چکمه‌های دیکتاتوری که در اوج اقتدار خویش بود، آتشی برافروخت و نسلی تازه از مبارزین پدید آورد که کوشیدند تدرت معنوی و روحی بنیانگذاران جنبش خویش را با سلاح خرد و آگاهی بهم آموختند و آن را در خدمت‌رهایی میهن خود از ظلم و ستم و استبداد و عقب ماندگی قرار دهند. تلاش دشوار که همه وقت نیز با موفقیت توأم نبوده است. آن آتش اگر گاه به گاه فروغ خود را از دست داده است، اما همواره برافروخته باقی مانده و باقی خواهد ماند.

مشیدی - فغور حسن پور اصلیل - اسماعیل معینی عراقی - هوشنگ نیری - هادی فاضلی - عباس دانش‌بهرزادی - هادی بنده خدالنگرودی - ناصر سیف دلیل صفایی - جلیل انفرادی - محمد علی محدث قندچی - احمد فرهودی. رژیم شاه پیروزی خود در این نبرد نابرابر را اعلام کرد. اما قریب به یک ماه بعد تیمسار فرسیو رئیس اداره دادرسی ارتش که فرمان به اعدام رفقای ما داده بود، ترور شد. نشانه آنکه، فداییان خلق هستند و راه را پی گرفته‌اند.

و بدین گونه در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ نامی تازه در پیکار مردم ایران علیه استبداد و بخاطر عدالت و سوسیالیسم به ثبت رسید: فدایی خلق! تولد فدائیان چنان پیرصلاحت و چنان پر خروش بود که از همان نخستین لحظه همه نگاه‌ها را از دو سو متوجه خود کرد. از یکسو مستبدین و از سوی دیگر آزادیخواهان. نیرویی که شاه شتابزده برای خاموش ساختن این صدای تازه که به پیکار و نافرمانی فرا میخواند به کار انداخت تعظیم بود. سرنوشت این نبرد اما زود رقم خورد. نام فدایی کوتاه زمانی پس از تولد به پرچم پیکار آن چنان طیف وسیعی از دلیرترین و بهترین مردم و جوانان این سرزمین بدل گردید که دیگر محو آن در قدرت هیچ نیرویی نبود.

اراده و باور، اراده برای واژگون ساختن بساط ظلم و باور به آرمان‌های

رسیدند. در بهمن ماه ساواک حمله گسترده‌ای راه‌های اعضای گروه در شهر تدارک دید. در عرض یک روز ۸ تن دستگیر شدند. این دستگیری‌ها در روزهای بعد ادامه یافت. حسن نیک داوودی یکی از رفقای دستگیر شده در زیر شکنجه ساواک به شهادت رسید و نام او بعنوان نخستین فدایی شهید در تاریخ جنبش ما به ثبت رسید. در ۱۹ بهمن ماه پیشگامان جنبش ما تصمیم به آغاز عملیات گرفتند و با حمله به یک پایگاه ژاندارمری در سیاهکل موجودیت خود را اعلام کردند. رژیم شاه عکس‌العملی باور نکردنی و غیر قابل پیش‌بینی نشان داد. سپهبد اویسی یکی از قصابان مردم در جریان انقلاب که در آن زمان فرمانده ژاندارمری بود، در راس صدها تن از اعضای ساواک و ژاندارمری رهبری عملیات سرکوب را بر عهده گرفت. فلامن‌ها برادر شاه نیز بر عملیات نظارت داشت. بدنبال ۴۸ ساعت نبرد شدید ۹ چریک فدایی با صدها ساواکی و ژاندارم، ۲۴ تن از رفقای ما رحیم سماعی و مهدی اسحاقی به شهادت رسیدند و ۷ تن دیگر دستگیر شدند. با این دستگیری‌ها رژیم توانست ۱۷ نفر از اعضای ۳۳ نفره گروه را بدام اندازد. از این عده ۱۳ نفر در ۲۷ اسفند ۴۹ به حکم دادگاه نظامی تیرباران شدند. اعدام شدگان عبارت بودند از: قفا: علی اکبر صفایی فرامانی - اسکند رحیمی مچی - شعاع الدین

بیست و سه سال پیش جنبش ما به همت گروهی مرد دلیر در جنگلهای سیاهکل تولید یافت. سیاهکل فرشی در آسمان بی‌ابر نبود. سالها زحمت و کار صرف آن شده بود. بزرگترین نقش را در این میان گروه رفیق بیژن جزئی بر عهده داشت. پس از دستگیری بیژن و یارانش در سال ۴۶ بقایای گروه وی که حمید اشرف رهبر بعدی سازمان یکی از اعضای آن بود، بعد از مدت‌ها چاره‌جویی سازمان‌دهی باره مسلحانه علیه رژیم شاه را آغاز کردند. گروه بر این پایه سازمان‌دهی شد و بسیاری از مقدمات کار نیز فراهم آمد. در سال ۴۸ علی اکبر صفایی فرامانی یکی از اعضای قدیمی گروه که سالها در فلسطین به سر برده بود به قصد سازمان‌دهی یک گروه چریکی به ایران آمد. در ایران او با گروهی مواجه شد که آماده کار بود. ورود صفایی فرامانی گروه بیژن را که بعدتر به گروه جنگل مشهور شد تقویت کرد. گروه جنگل به دو بخش شهر و کوه تقسیم شد و در جریان تدارک عملیات خود با گروه مسعود احمدزاده پوریان، که آنها نیز طرفدار تئوری مبارزه مسلحانه بودند و بیشتر در گروه‌ها و محافل دانشجویی نفوذ داشتند، در ارتباط قرار گرفت.

در شهریور ماه ۴۹ دسته کوه شامل ۶ رزمنده، به قصد شناسایی منطقه و شروع عملیات هازم جنگلهای شمال شدند. اما شروع عملیات به دلیل اشکالات فنی تا بهمن ماه بتعویق افتاد. طی این مدت اعضای گروه به ۹ تن





جنبش ماماندار است!

شعرها،

تاریخچه اندیشه مند

وقتی از عباس سخن میگوئیم، همه آنهایی را یاد می‌کنیم که از ما بودند ولی اینک در میان ما نیستند. رفتاری که، یگانه‌ترین‌های جنبش ما بودند؛ در هر زمان و در هر برهه که راه طولانی را در مسیری ویژه می‌پیمودیم، یاران از دست رفته‌ای که، همواره پیش‌تاز یگانگی با خود و یگانگی با آرمان‌ها و حرکت‌های سازمان بوده‌اند، آنان که، قلبی حساس بسان گلبرگ‌های شکوفان بهاری داشتند و آنان که، بگمان بسیاری شان هرگز در زندگی شعری نسروده و یا آنچه که فوران احساساتشان بود، بخاطر الزامات فعالیت سنگین روزانه به عهد در نماندند ذهن به بند کشیده بودند. اما، تصادفی نبوده است که بسیاری از این یاران، لحظان پایانی زندگی در شکنجه‌گاه‌ها را به زخمه شعر گذراندند و واپسین دم‌های گاه فرو رفتن در امواج نیستی را با سرایش شعر شمارش کردند. شعرهایی که، ارزش آنها نه در وزن و آهنگ و نه در گزینش واژه‌های بی‌بدیل و آفرینش تصویرهای بدیع هنری، که در باور ژرف آفریننده آن به تک تک واژه‌هایی است که در کنار هم نشستند، شعرهایی که، زلالی خود را مدیون جان‌های شیفته‌ای است که بخاطر زندگی از زندگی و جان گذشتند.

رفیق عباسعلی منشی رودری از اعضای کمیته ابالتی اصمغان سازمان که به همراه صداهای انسان آزاده در فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی بدست رژیم، شرد خوانان اعدام شد در آخرین ماههای حیات خود سروده‌های خویش را به همسرش "بانو" می‌فرستد و در نامه‌ای به او می‌نویسد: "از تو می‌خواهم در حفظ آنها کوشش کنی، من با این شعرها فکر می‌کنم، آنها تاریخچه اندیشه مند."

آنچه در زیر می‌آید یکی از آخرین شعرهای رفیق عباس است که در واپسین روزهای زندگی سروده بود. روزهایی که، عباس و یارانش بوی فاجعه در شرف وقوع را شنیده بودند و پایمردانه در مسیر وداع با زندگی گام بر می‌داشتند. عباس نامگذاری اشعارش را بر همه همسرش گذاشته بود و ما نیز آنچه را که "بانو" باید به انجام رساند به او وامی‌گذاریم و شعر را بی‌عنوان می‌خوانیم:

در معبر باریک زمان
آهنگ ناتمامی را آغاز کرده‌ایم
آهنگ ناتمامی
که دیگران
ز نیمه نواخته‌اند
و در نیمه راهش،
بخواب رفته‌اند.

و ما
هم‌وزان این سمفونی
چه خوشبختیم اگر
آترابه پایان بریم
و آهنگی دیگر آغاز کنیم.

اوین تابستان ۶۷

سیاسی آخوندها و تحمیلات ارتجاعی آنها بایداد فقر و نابرابری اجتماعی آمیخته است. مردم کشور ما هلیبرقم برخوردار از امکانات فراوان، در شرایط طاقت فرسایی بسر می‌برند. تشدید شکاف طبقاتی و متراکم شدن ثروت جامعه در دست شماری معدود و بسیاری دیگر ناهنجاریهای اجتماعی، نیاز به نیروهایی که دمکراسی و رشد و عدالت اجتماعی را هدف خود قرار می‌دهند، بیش از پیش ساخته است. بنابر این حضور وجود جنبش چپ از همان مواضع و فزیمت‌گاه تاریخی خود تقویت خواهد شد. ما در پیکار برای نجات مردم و کشورمان سمم خود را ایفا خواهیم کرد. دستمایه ما در این مبارزه قبل از هر چیز مصالحی است که تمدن معاصر و از جمله تجربه نهضت سوسیالیستی در اختیار ما می‌گذارد.

در سالهای گذشته سازمان ما همزمان با پیدایش بحران در "سوسیالیسم هملا موجود"، به تلاش فکری گسترده‌ای برای درس آموزی از فرجام اکتبر دست زد. در سها و تجارب حاصل از این تلاش‌ها به زمایش انحرافات و تابوهای بسیاری در اندیشه و عمل ما منجر شد. خطر فروپاشی سازمان ما بر اثر کشمکش‌های درونی ناشی از بحران دفع شده و روند گسیختگی و کنده شدن نیرو از سازمان متوقف گشته است. در این دوره سازمان سعی نمود که به سمم خود بر تخصصات موجود میان نیروهای چپ فلبه‌کند و همکاری میان آنها را گسترش دهد. تحرک سیاسی نسبتا مناسب و بهبود مناسبات سازمان با بخش مهمی از اپوزیسیون امیدهایی را در جهت کاهش پراکندگی در صفوف سازمان و افزایش کارایی آن آفریده است. اکنون نیروهای سازمان از دوره گنج سرب بر اثر تحولات جهانی و بلوک شرق تا حدودی فاصله گرفته‌اند و به تبیین‌هایی در زمینه ارزشهای اعتقادیشان دست یافته‌اند.

در دو سه سال بحرانی‌ای که چپ ایران و سازمان ما پشت سر گذاشت، چه آنکه نگران دور شدن سازمان ما از هویت و انتخاب تاریخی خود بودند و چه آنکه آرزوی دور شدن ما از نهضت سوسیالیستی را در سر داشتند، بر خطا بودند. مافدائیان خلق در انتخاب تاریخی خود پابرجا هستیم و چپ خواهیم ماند. آرمانهایی که جنبش ما ۲۲ سال پیش بخاطر تحقق آنها آغاز شد، همچنان به قوت خود باقی است. ما مصممیم همچنان نیروی طرفدار صلح، دمکراسی و سوسیالیسم باقی بمانیم و بعنوان یک سازمان چپ همه نیروی خود را در راه نجات کشورمان از چنگال استبداد و فقر و فلاکت بکار گیریم. امروز انگیزه ما برای چنین مبارزهای کمتر از انگیزه‌های بنیانگذاران جنبش ما در ۲۲ سال پیش نیست.

حل دمکراتیک و انسانی معضلات جامعه معرفی می‌نماید.

چپ و اندیشه‌های چپ پیش از اکتبر و پیش از مارکس نیز وجود داشت. هر چند نقش عظیم خدمات مارکس را در گسترش بی‌سابقه افکار چپ نباید نادیده گرفت. و از این پس نیز تا زمانیکه عوامل وجود آورنده آن از بین نرفته باشد، وجود خواهد داشت. موجودیت چپ از آنجا آغاز شد که انسان به وجود نابرابری در جامعه انسانی و اینکه این نابرابری امری طبیعی و گریزناپذیر نیست، آگاهی یافت. چپ زاده انتقاد از این نابرابری‌ها و مناسبات غیر انسانی در جوامع بشری است. انسان و حق او برای برخوردار از زندگی در خور شان و مقام او همواره نقطه هزیمت چپ بوده است. جنبش چپ البته، در دوره‌ای نه چندان کوتاه از تاریخ خود با جذب یک سری اصول و اسالیب و تبدیل آنها به شریعت و تقدیس آنها به کژراهه افتاد و بدست خود ضریبات سختی را به نتایج کار و پیکار خود وارد آورد، حتی در آن کژراهه نیز در جستجوی سعادت انسان بود.

در میان همه نیروها و نهضت‌های اجتماعی-سیاسی که خداسالاری، ناسیونالیسم و ملیت پرستی، سودپرستی یا فرپرستی و شاه پرستی هزیمت‌گاه آنها بود، انتخاب چپ انسان بود. انسان و کرامت او و حق و شایستگی او برای بهروزی و سعادت‌مندی همواره در مرکز آرمان و اندیشه چپ و وجه تمیزه هویت و سیمای او با سایر نیروها و نهضت‌هاست. چپ از آغاز پیدایش تا به امروز همواره بهترین و عالی‌ترین ایده‌ها و ارزشهای بشری را در کانون توجه خود قرار داده و جستجوی زندگی و نظمی عادلانه و شایسته انسان سمت اصلی پویه تاریخی چپ را مشخص می‌سازد. شکست یک تجربه و یک تلاش برای ایجاد نظمی عادلانه، نمیتواند نه در موجودیت تاریخی چپ و نه در سهمی که در پیشرفت جامعه بشری و تمدن معاصر داشته و خواهد داشت، خللی ایجاد کند.

سوی دیگر شکست تجربه اکتبر شکسته شدن آن پوسته‌ها و قالب‌های خشک محصور کننده در اندیشه جنبش چپ است که دهه‌ها آنرا از تحرک و پویایی متناسب با زمان بازداشت. درس بزرگ حوادث سال‌های اخیر در بلوک شرق این بود که: پاسخ به معضلات جامعه بشری در هر برشی از زمان را باید در واقعیت‌های آن زمان جستجو کرد. هر الگویی، هر حکمی با هر پشتوانه‌ای اگر منتج از واقعیت‌های زمانی و مکانی خود نباشد به همان بیراهه‌ای راه خواهد برد که چپ دوره‌های طولانی به جهت در آن راه سپرد، در سها و تجاربی که نهضت سوسیالیستی از تجربه اکتبر گرفته و می‌گیرد هر چند به بهای سنگین - می‌تواند نقطه آغازی تازه برای حضور موثرتر در تحولات

اجتماعی سیاسی جامعه بشری است. چپ اکنون بیش از هر زمان دیگری خود را فراخ بال و بدور از قالب‌های تنگ فکری احساس می‌کند. درکی روشن‌تر و واقعی‌تر از اهداف و آرمانهای خود دارد و این می‌تواند و باید در خدمت گسترش نفوذ آن و راهبری و سازمانگری ارزشهای عالی انسانی قرار گیرد. ما تا آنجا که به سازمان ما بر میگردیم - شریکند می‌کنیم که بزودی موفق خواهیم شد - برای آن اصول و اسالیبی که شکست تجربه اکتبر و شکست‌های سنگین احزاب کمونیست در اروپای شرقی را در پی داشت جایگزینی نو و در همین حال مشخص و عملی پیدا کنیم. اما قاطعانه و با اعتماد می‌گوئیم: آنچه در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای بلوک شرق رخ داد، به‌موجب معنای محکومیت ابدی بشریت به زیستن در شرایط و جامعه‌ای نیست که اقلیتی محدود بخش عمده ثروت جامعه و سرنوشته جامعه را بزیان اکثریت در کنترل و اختیار و انحصار خود قرار دهد. سرمایه‌داری حرف آخر تاریخ نیست. نیاز به تامین نظمی عادلانه و نیز مقاومت در برابر بی‌نظمی جاری که ناشی از تحمیل "نظم" مطلوب جهان زور و قارت بجای یک نظم بشری عادلانه است، گواه وجود زمینه رشد جنبش چپ در مقیاس جهانی است. جنبش چپ بدیل نیروهایی است که جنگ می‌آفرینند، قارت می‌کنند، آزادی انسان را زیر پا می‌گذارند، و رشد همه جانبه جامعه بشری را بگونه‌ای که همه بشریت از آن نصیب برد، سدی می‌کنند.

نهادلانه بودن نظم جامعه بشری در کشور ما سیمای واضح‌تر و هریان تری هم دارد. بیدادگری حل گذشته یک ۱۹ بهمن دیگر، سازمان مایست و دومین سال بنیانگذاری خود را پشت سر گذاشت و سال تازه‌ای را در فعالیت خود آغاز نمود. در ۲۲ سالگی که از تولد جنبش فدائیان خلق می‌گذرد، هر ۱۹ بهمن برای ما فرصتی بوده تا به آنچه که پشت سر نهادیم نگاهی بیندازیم و تاملی داشته باشیم در مسائل و مشکلات، تجارب و درسهای یکسال فعالیت مان. همه ساله این رسم ما بوده و شور شوق بزرگداشت تولد سازمان نه مانع از انجام آن که حتی محرک و انگیزه آن بوده است.

در سالی که گذشت سازمان ما در پیشبرد مبارزه‌اش علیه سطره استبداد سیاه آخوندی بر میهنمان بویژه در بکارگیری همه امکانات خود ضمن موفقیت‌هایی که داشت هنوز بادشواری روبرو بود و طبعا نتوانست همه انرژی خود را در این راه بسیج کند. همینطور سال گذشته نیز همچون سالهای قبل دوری از متن و صحنه واقعی کار و پیکار و ضعف پیوند با داخل کشور بخشی از مافدائیان را که در مهاجرتیم آزار داد. اما، هیچکدام از اینها مشکل اصلی و عمده ما در سالی که پشت سر نهادیم، نبود. بنظر می‌رسد بار بحران ناشی از شکست الگوی "سوسیالیسم هملا موجود" که دو سه سالی است بر گرده همه چپ در سراسر جهان سنگینی میکند، باز هم عمده مسئله‌ای بود که سازمان ما سال گذشته نیز از آن رنجور بود. گرچه تب و تاب فکری و مباحث نظری حول بحران چپ در سالی که گذشت تا حدودی کاهش داشت. حداقل تا آنجا که به سازمان ما مربوط می‌شود. لیکن، این بهمنی تخفیف آثار و تبعات بحران نبود. این تقلیل تلاش‌های نظری به اعتباری خود از پیامدهای بحران بود، آنهم در شرایطی که می‌فهمیم برای دفاع از هویت و اصالت و حقانیت تاریخی چپ در برابر انواع تحجمات تلاشی دو چندان ضرورت دارد. بنظر می‌رسد که مشکلات اساسی چپ ایران در باز یافت توان بالقوه خود، هنوز ناشی از پیامدهای این بحران است و چپ و عینا سازمان ما باید باز هم در این باره صحبت کند و بگوید آنچه که اتفاق افتاد چه بود و چه برداشتی از آن دارد و چه در سهایی می‌گیرد.

شکست تجربه اکتبر و شکست تلاشهای نو سازی "سوسیالیسم هملا موجود" نهایتا به فروپاشی اتحاد شوروی نیز منجر گردید. سالی که گذشت جهان ما بدون حضور اتحاد شوروی بسر برد. جبهه سرمایه‌داری سعی نمود شکست و تلاشی اتحاد شوروی را به حساب پیروزی خود در جنگ سرد و آن را نیز یک پیروزی تاریخی در برابر چپ و اهداف و آرمان‌های آن بحساب آورد. سعی نمود چنین وانمود کند که پیکار تاریخی میان هداالتخواهی و نابرابری، میان استثمار و نفی استثمار یا پیروزی جبهه سرمایه‌داری و حامیان استثمار و نابرابری پایان رسیده است.

قطعا جبهه آرائی اقتصادی، سیاسی و نظامی سرمایه‌داری در مقیاس جهانی علیه تجربه اکتبر که در تمام طول عمر آن ادامه یافت. در شکست آن تاثیر جدی داشته است، اما به دلایل بسیار خدایی که تعیین کننده بودند شکست سوسیالیسم هملا موجود نتیجه آن عواملی بود که خود بوجود آورنده آنها بود. نظامی بوروکراتیک و فاقد هرگونه انگیزه و محرک درونی و رشد، سیستمی که آزادی و منافع انسانها را قربانی تابوها و قالب‌های خشک ایدئولوژیک کرده بود، نظامی که قبل از همه بدست خود، خود را از جریان عمومی تمدن جهانی دور نگاه داشته بود و رویارویی و مقابله جویی با دنیای خارج را می‌ستود، بالاخره روزی از حرکت بازمی‌ماند و کشتی آن به گل می‌نشست. حتی اگر سیستم فرماندهی-پلیسی اداره کشور همچنان تا به آخر دوام می‌آورد و فشار خرد کننده جنگ سرد بالای سر آن وجود نمی‌داشت.

دلایل شکست تجربه اکتبر را باید در آن تصورات و نقشه‌ای از پیش طراحی شده و با چهار چوب صلب دید که می‌خواست در یک جامعه دهقانی و بشدت عقب مانده، "سوسیالیسم" بنانهد. تلاشی که بیگانه با آن سوسیالیسمی بود که مارکس آن را نتیجه رشد سرمایه‌داری و در فرجام آن می‌دید. بنابر این با قاطعیت باید گفت شکست تجربه اکتبر تنها شکست یک تجربه بود و نمی‌تواند شکست آرمان سوسیالیسم باشد. آرمانی که قبل از هر چیز خود را با جانبداری از



بیست و دومین سالگرد جنبش فدائیان را هر چه باشکوه‌تر برگزار کنیم!

جشن سالگرد با شرکت هنرمندان :

عارف و عالم شوروی و خواننده مشهور ایران خواننده یاران و برج و بهار

زمان : شنبه ۶ مارس ۱۹۹۳
ساعت ۶ بعد از ظهر

محل : اکمان - بن

BEUEL-HÖCKEN
FORUM
Friedrich-Breuer-Str. 17
5300 Bonn 3 · Tel. 02 28/46 03 79

فر و ش بلیط در محل جشن

حزبیت مسئله مبرم جامعه ما

بهروز خلیق

فشارها برای برداشتن سد موجود در مقابل شکل گیری و فعالیت تشکلهای چه در عرصه صنفی و دمکراتیک و چه در عرصه سیاسی در جامعه مرتباً افزایش می یابد. این فشار، امروز حتی از جانب بخشی از نیروهای جمهوری اسلامی که دیروز پیشگام سرکوب سازمانها و احزاب سیاسی مخالف بودند، نیز اعمال میشود. مدتهاست که ضرورت حزبیت در مطبوعات، سخنرانیها و در محافل سیاسی کشور مطرح میشود. نمونه آن قطعنامه "دانشجویان پیرو خط امام" در مراسم ۱۳ آبان بود که در آن خواستار فعالیت قانونی احزاب سیاسی شده بودند. اخیراً نیز در مطلبی با عنوان "دانشجو، آزادی، احزاب" به قلم بهروز گرانپایه که در روزنامه سلام چاپ شده، فعالیت احزاب مطرح است که در نامه خوانندگان و در لابلای مقالات در برخی از روزنامه های وابسته به نیروهای جمهوری اسلامی طرح می گردد. حکومت اسلامی تاکنون هم احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف را شدیداً سرکوب کرده و اجازه فعالیت به تشکلهای صنفی و دمکراتیک مستقل را نمیدهد و هم مانع میشود که نیروهای وابسته به نظام حزب سیاسی تشکیل دهند. حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که توسط نیروهای اسلامی در ابتدای انقلاب تشکیل شده بودند، بعد از چند سال با حکم خمینی منحل شدند. اخیراً دوباره به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اجازه فعالیت داده شد که ظاهراً فعالیت آن نمود مشخصی ندارد.

برخورد حکومت اسلامی در مورد امر حزبیت و تشکلهای ریشه در نظام ولایت فقیه و خصلت استبدادی آن دارد. زمانی که روحانیون به قدرت چنگ انداختند و اهزم ها را تسخیر کردند، دیگر یاری تحمل و پذیرش اتوریته و تشکلهای بالاتر از دستگاه روحانیت را نداشتند. آنها نمی توانستند بپذیرند که ارگان دیگری اعمال

اتوریته بکند. بعلاوه نظام اسلامی که بر پایه "ولایت مطلقه فقیه" استوار است و فقیه بالاتر و برتر از قانون اساسی قرار دارد، با سیستم حزبیت هم خوانی ندارد و خصلت استبدادی آن هم اجازه نمیدهد که سازمانهای سیاسی مخالف هم فعالیت کنند. روحانیت در حقیقت هم نیروهای مخالف و بخش مهمی از اشرار جامعه را از تشکلهای خود باز داشته است و هم نیروهای خود نظام را.

مدتهاست که در دوران حکومت جمهوری اسلامی از جمله روحانیت گرایشهایی، شکل گرفته است که هر یک دیدگاهها و مواضع مشخص اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مشخصی را نمایندگی می کنند و تا حدود زیادی خواسته و منافع اقشار معینی از جامعه را بازتاب میدهند. این گرایشها بویژه در سالهای اخیر کاملاً تفکیک شده و وجه تمایز آنها روشن گردیده است. این گرایشها تاکنون به صورت جناحها نمود یافته است. بخشی از نیروهای جناحها در تشکلهای غیر فرائیر نظیر انجمن های اسلامی گرد آمده اند ولی این گونه تشکلهای هیچ وجه خصلت حزبی نداشته و جای آن را نگرفته است. اکنون بخش مهمی از گرایشهای موجود در حکومت مدتها حول روزنامه ها گرد آمده اند و روزنامه ها را به تربیون خود تبدیل کرده اند. روزنامه کیهان بطور مشخص به خدمت حزب الهی های دو آتشه و قشریون درآمده است. روزنامه رسالت بازتاب دهنده دیدگاهها و مواضع جناح رسالت است، روزنامه سلام به ارگان حزبی "خط امامی های" تحول یافته تبدیل شده است و روزنامه اطلاعات نیز به خدمت رفسنجانی یاران او درآمده است. اکنون بخش مهمی از کشمکش های درون حکومتی به حوزه مطبوعات منتقل شده است. این وضع در مورد نیروهای غیر حکومتی نیز با شدت بیشتر مطرح است. مدتهاست که گرایشهای مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و حتی صنفی

باشکال مختلف در مطبوعات، محافل و تجمع های هم صنفها تجلی می یابد. مطبوعات مستقل که بر میزان آنها در سالهای اخیر افزوده شده است، تا حدودی به ارگان بازتاب دهنده این گرایشها تبدیل شده اند. نیروهایی که به لحاظ فکری و مواضع اجتماعی کجایش همسو هستند، حول این نشریات گرد آمده اند. نشریات در حقیقت در شرایط کنونی نقش تشکلهای سیاسی، دمکراتیک، صنفی و فرهنگی را به درجاتی ایفا می کنند.

به علاوه بخش های مهمی از نیروهای اجتماعی از جمله کارگران، دهقانان، کارمندان و معلمین از حق ایجاد تشکلهای صنفی و دمکراتیک مستقل که منافع و خواستهای آنها را دفاع کنند، محرومند. در حالیکه فارتگران در تشکلهای صنفی تشکلهای اندواز طریق این کانالها و کانالهای دیگر از منافع خود دفاع می کنند و بر سیاستهای حکومت تاثیر میگذارند. بعلاوه اکثریت جامعه در مقابل یکه تازی های حکومت اسلامی در عرصه های مختلف از جمله سیاستهای اقتصادی خلع سلاح هستند و ابزاری را برای مقابله با سیاست های حکومت ندارند. آنها به تشکلهای مستقل خود شدیداً نیاز دارند.

اکنون از بطن جامعه و از درون نیروهای وابسته به نظام فشار برای وادار کردن حکومت اسلامی جهت پذیرش فعالیت احزاب سیاسی و تشکلهای صنفی و دمکراتیک افزایش یافته است. آن روزنه تنگی که در عرصه مطبوعات و بیان گشوده شده است، در تداوم خود بطور مشخص، ضرورت تشکلهای میان آورده است. با این وجود سران حکومت و بیش از همه قشریون در مقابل این ضرورت و فشار ایستادگی می کنند و مردم را از فعالیت حزبی و صنفی که میتواند به سالم سازی جامعه یاری رساند، محروم میکنند. بدون شک مقاومت حکومتگران در مقابل این خواست همومی جامعه، به تشدید هر چه بیشتر مخاصمات حاد در کشور منجر خواهد شد.

انقلاب، حق خدشه ناپذیر پایمال شدگان

ف. تابان

انقلاب یا فرم، دگرگونیهایی یکباره و بنیادین یا تغییرات تدریجی اصلاح طلبانه؟ موضوعی که دیرگاهی است مبارزین را به دو نیروی متمایز تقسیم کرده است. جامعه ایران اما دوباره پیرامون این سوال به تفکر نشسته است. آنچه این تفکر را موجب شده، از یکسو شکست تلخ بزرگترین تلاش مردم ایران برای رهایی از استبداد و از سوی دیگر شکست تلخ عظیم ترین تلاش بشریت برای دستیابی به عدالت و سوسیالیسم بوده است. چه آن تلاش در مقیاس جهانی و چه این تلاش در مقیاس ملی، هر دو از راههای انقلابی صورت گرفتند و این رو طبیعی است که سرخوردگی از انقلاب و بدبینی به آن نه تنها در توده های مردم، بلکه در نیروهای مبارز نیز فزونی گیرد و بار دیگر آنگارادین سوال اساسی بازگرداند که جامعه ایران از چه راهی باید سعادت و بهروزی خود را جستجو کند.

در کشور ما آنچه به ابده مخالفت با انقلاب رونق می بخشد، حاکمیت رژیم است که ثمره انقلاب بوده است و جز درد ورنج و تباهی برای مردم رهاورد دیگری نداشته و جامعه را با بحرانهایی سخت مواجه کرده است. در نزد بسیاری همه گناهان و جنایات حکومت اسلامی به پای انقلاب نوشته می شود و گناه و جنایت آن محسوب میشود و دامنه این استدلال تا آنجا کشیده می شود که نه تنها انقلاب بهمین، بلکه هر انقلابی با قهر و خشونت و ویرانی که هیچ منفعتی برای هیچ جامعه ای ندارد یکسان گرفته میشود. تجربه تاریخی چنین استدلالاتی را تایید نمی کند. انقلابات بسیاری بوده اند که در خوریز منجر شده اند، اما انقلاباتی نیز بوده اند که راه دموکراسی و پیشرفت را هموار نموده اند.

انقلابهای قرن ۱۹ اروپا که راه دموکراسی و پیشرفت در این تارخ را گشودند و انقلاب مشروطه در ایران که بساط سلطنت مطلقه فئودالی را برچیداز زمره اینگونه انقلابها بوده اند.

برای یک حزب سیاسی مبارز مساله نمی تواند در مقایسه بین دو روش، رجحان یکی بر دیگری و توصیه های اخلاقی برای گزینش این یا آن شیوه باقی بماند. برای چنین حزبی مساله اساسی شناخت جامعه ای است که در آن عمل می کند و الزاماتی که این جامعه را ناگزیر بسوی انقلاب و یا فرم می کشاند. تجربه تاکنونی نشان می دهد که اصلاح جامعه و حکومت از راه دگرگونیهای تدریجی شیوه ها و ابزار خاص خود را می طلبد. ثبات نسبی جامعه، حدقلی از آزادی های سیاسی و دموکراتیک و وجود نهادها و تشکلهایی که بتوانند اصلاحات را بر حکومتها تحمیل کنند، از جمله این ابزارها هستند. متأسفانه اکثر کشورهای جهان سومی و دیکتاتورزده فاقد حداقل این شرایط بوده اند و بهمین دلیل تقریباً تمامی انقلابهای چند دهه اخیر در این گونه کشورها به وقوع پیوسته است. این انقلابها نه توطئه گروهی توطئه گر و یا حتی حزبی سیاسی، بلکه برخاسته از شرایط عینی چنین جوامعی بوده است. بی ثباتی شدید و تضادهای عمیق طبقاتی، اجتماعی، اقتصادی سیاسی و فرهنگی که بدلیل سلطه استبداد باقی می ماند و متراکم میشوند عامل اصلی گرایش جامعه به سوی انقلاب و تغییرات رادیکال بوده است. توده های مردمی که عامل این انقلابات بوده اند، معمولاً به تصد انقلاب و زیرو رو کردن همه چیز به مبارزه روی نیاورده اند، اما شدت تضادهای انباشته شده، حقوق به شدت پایمال شده و مقاومت طبقات حاکم کارزار را به انقلاب کشانده است. این فکر کاملاً نادرستی است که برائت این یا آن حزب از مبارزه انقلابی می تواند ریشه های انقلاب در چنین جوامعی را بخشکاند.

اصلاحات تدریجی و فرمها که در برابر انقلاب قرار داده می شود، در این گونه کشورها معمولاً به صورت انگیزه های برای انقلاب و فوران نیروها و خواسته های سرکوب شده جوامع به منظور تغییر نظام بنا شده بر

مطم عمل کرده است. بسیاری از زخم خوردگان انقلاب بهمین جمهوری اسلامی هنوز در این حسرتند که چرا جامعه ایران صبر نکرد تا اصلاحات شاهانه که با فضای باز سیاسی آغاز شده بود به ثمر بنشیند. اما به جای حسرت خوردن باید در این نکته تعمق نمود که چرا جامعه آن فرمهای تخته پرش یک انقلاب که نابودی نظام سلطنتی را هدف قرار داده بود، تبدیل کرد (و این جامعه برآستی تقریباً تمامی جامعه بود و نه آن طور که اینروزها برخی ها اصرار دارند و انمود کنند بخش عقب مانده و سنتی آن). پوچ ترین فکر آن است که تصور شود مواضع خمینی جامعه ایران را به سوی انقلاب کشاند. بهتر او در این بود که این تمایل و خواست را بدرستی شناخت و خیانت او در این بود که از این تمایل و خواست در جهت اهداف ارتجاعی خود سود جست. تجربه انقلاب بهمین اثبات این تجربه بارها تکرار شده بود که در جوامع به شدت سرکوب شده و استبداد زده، اصلاحات تنها آتش انقلاب را تیز میکند و بهمین هلت است که این جوامع کمتر روی اصلاحات واقعی را بخود می بینند.

اعلام برائت از انقلاب و رادیکالیسم هیچ کدام از این واقعیات را تغییر نمی دهد. شورش علیه نظامی که جز بندگی و بردگی ثمره دیگری ندارد حق طبیعی پایمال شدگان است. ننی این حق آهم بنام دموکراسی و حقوق بشر، بزرگترین توهین به دموکراسی و حقوق بشر است. یک حزب سیاسی چپ باید این شمامت و شجاعت را داشته باشد که از این حق باصدای بلند دفاع کند و این نخستین شرط برای مقابله با نیروهای کور و ارتجاعی است که در هر انقلابی حضور دارند و نخستین شرط برای آن است که انقلاب و شورش محرومان به مسیر اصلاحات، دموکراسی و سازندگی هدایت شود.

واقعیتی که نباید آرزویش کرد

علی اکبر قنبری

در جامعه انباشته از تناقضات و گریه های کور، در جامعه استبداد زده و منقسم به سده قلیلی دارا و اکثریتی نادر همراه با فساد و سوء مدیریت و وابستگی آشکار زمامداران به بیگانگان و در جائیکه مدرنیسم هاریتی و بی پایه با فرهنگی نازل و بی مایه به زور بی پروا در حلق جامعه همیقا سنتی ریخته شود، وقوع حوادثی که در سراسر سال ۵۷ روی داد و به بهمن ۵۷ منتهی شد، گریز ناپذیر بود. انقلاب بهمین در ایران واقفیتی بود که اتفاق افتاد و ارتباطی به دسیسه خارجی یا ضعف سیاست و سردرگمی در کاخ سفید (چنانچه برخی از طرفداران نظام سابق عقیده دارند) نداشت. قلیانی بود که از بطن جامعه ایران جوشید و خیزشی بود که استبداد و همه ناراستی های حکومت شاه موجود محرک آن بود.

لیکن، نه انقلاب بهمین به ثمر نشست و به آرزوی بیش از یک قرن ایرانیان برای زیستن در آزادی پاسخ داد و نه به احتمال قوی اگر

انقلاب دیگری روی دهد شانس بیشتر از انقلاب بهمین برای پیروزی دمکراسی در ایران خواهد داشت. حال سؤال این است: آیا بدون توجه به نتایج "انقلاب" در کشور ما و تنها به این خاطر که شورش و انقلاب حق مردم در برابر استبداد و ستمگری است، می توان انقلاب را ستایش کرد و محمتر از آن به استقبال آن رفت؟

صحبت از نه هر انقلابی و در هر جایی بلکه انقلاب در کشور ما و به مفهوم قیام توده ای و انفجار فوران احساسات مردم است. مسئله هم این نیست که چون انقلاب بهمین شکست خورد، پس انقلاب بی نتیجه است. منصفانه اگر تضاد کنیم شکست انقلاب بهمین و پاگیری یک استبداد دیگر تنها از آترو نبود که آخوندها بر آن سوار شدند و قدرت را بدست گرفتند. هر کس و هر نیروی دیگری - حتی مدعی ترین آنها در وفاداری به دمکراسی - در آن موقع بقدرت می رسید، اینطور نبود که به استقرار دمکراسی بیانجامد. هر چند کارنامه ای که آخوندها تاکنون

از خود بجای گذاشته اند از کمتر حکومتی برمی آمد. دمکراسی در هر جامعه ای با فرهنگ و سنن سیاسی جامعه، رابطه نیروهای اجتماعی - سیاسی با یکدیگر پیوند دارد. عدم تحمل مخالفان تا حد حذف فیزیکی آنها، انحصار طبیبی و زیاده خواهی از خصوصیات جامعه سیاسی ایران بوده و هنوز هم فرهنگ و منش مسلط آنست. امروز هستند در میان اپوزیسیون نیروهایی که فردا اگر بقدرت بر سندان و قلم زهر آگین امروزشان تبدیل به گلوله های سربی خواهد شد هر چند در وفاداری به دمکراسی و حقوق بشر به هزار آیه و قسم متوسل شوند.

گفتیم که هم اکنون در کشور ما بدلیل سلطه استبداد و گسترش بی سابقه فقر زمینه برای انفجار توده ای آماده است، ولی هیچ چیز دیگری جز این برای آنکه این انفجار یا انقلاب بتواند به نتیجه رسد و مانع از ظهور یک دیکتاتوری دیگر شود، آماده نیست.

اگر این "آرزو" عملی

می بود که نیروهای دمکرات و ترقیخواه شورش توده ها را به مسیر دمکراسی و سازندگی بکشاند چرا نباید به استقبال چنین شورش رفت؟ صحبت نه بر سر فرم یا انقلاب بلکه قبل از هر چیز بر سر راه و روش متضمن به مقصود در جامعه ایران برای نجات کشور از چنگال استبداد و سقوط و تباهی و آغاز فرایند استقرار دموکراسی در کشور است و در مختصات کنونی کشور ما این راه، راه قیام و شورش و انقلاب نیست.

در هیچ شورش و انقلابی مردم بجان آمده قدرت را بدست نمی گیرند. قدرت بدست آنها می افتد که قابلیت سوار شدن بر موج شورش را دارند. همانطور که در رویدادهای سال ۵۷ در باره خمینی و روحانیون اتفاق افتاد. بعد از قیام بهمین این حق از مردم گرفته شد که با رای خود دولت تعیین کنند. خمینی گفت: رای مردم در خیابانها داده شده است و دیدیم دولت و حکومتی که با "رای مردم در خیابانها" تعیین شد چه فرجامی پیدا کرد. این تنها

فرجام انقلاب بهمین نیست، می تواند همینا فرجام هر قیام و شورش دیگری از این پس نیز باشد.

تشدید بحران و سیاست های خشن حکومت اوضاع را برای بروز طغیان در جامعه کاملاً آماده کرده است این احتمال روز بروز قوت می گیرد که سیر حوادث به سوی انفجار پیش رود. اما منافع ایران و منافع جنبش دموکراسی برای ایران در آن نیست که به استقبال چنین وضعی برود.

باید آرزو کرد و محمتر از آن باید مراقبت کرد آن تحول تدریجی که مدتهاست در روش و منش جامعه سیاسی ایران قابل توجه همه در میان روشنفکران و بخشهای قابل ملاحظه ای از اپوزیسیون - بسود تحمل همدیگر و پذیرش کثرت گرایی آغاز شده است، سیر تکوینی خود را طی کرده و فراگیر شود. این تحول همراه است با فعالیت چشمگیر روشنفکران که به مسأله بسود دمکراسی است. آینده دمکراسی در ایران به میزان زیادی به فرجام این تحول بستگی دارد.

حصار کشی اروپا به گرد خویش

ح - بعداد

حزب سوسیال دمکرات آلمان پس از ماه‌ها جوار و جنجال و کش و قوس سرانجام به بخشی از خواسته‌های نیروهای راست گردن نهاد و باتصییراتی در قانون پناهندگی موافقت نمود. بحرانهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ناشی از وحدت دو آلمان و رکود نسبی بازارهای بین‌المللی که بیکاری چشمگیری را به دنبال آورده، بخشی از مردم آلمان را به سوی گروه‌های نژاد پرست و راست افراطی سوق داده است. این نیروها بیشتر مشکلات کنونی آلمان را به مهاجرین و پناهندگان نسبت داده و از هیچ حیانت و حمله‌ای علیه آنها فروگذار نمی‌کنند. هم‌اینک حمله به افراد خارجی در کوچه و بازار و آتش زدن محله‌های سکونت و کار آنها به پدیده‌های روزمره در حیات آلمان بدل شده است. احزاب سنتی آلمان هم بجای چاره جویی برای مشکلات فوق، کم و بیش با راست‌های افراطی ممنوا شده و پناهندگان و مهاجرین را عامل اصلی وضعیت ناهنجار کنونی میدانند. اما راست این است که خارجی‌های مقیم آلمان تا زمانی که حق پناهندگی دریافت نکرده باشند از اجازه کار محرومند و لذا رتیبی برای نیروی کار بومی به شمار نمی‌روند. بسیاری از آلمانی‌ها هم که در آلمان اجازه سکونت و کار دارند در سالهای قبل به خواست خود دولت آلمان به این کشور آمده‌اند. در این میان بخش چشمگیری از خارجی‌ها مقیم آلمان یا به کار مستقل مشغول شده و هم‌اکنون کار جدید ایجاد نموده‌اند و یا به کارهای پستی مشغولند که آلمانی‌ها خود از انجام آن کار هار دارند. نکته دیگری را که باید بر آن تاکید نمود بی‌شک توجهی کشورهای غربی و بویژه آلمان بدانگیزه‌ها و ریشه‌های مهاجرت است. این کشورها نه به وظایف خود در زمینه فرزنددایی از جنوب عمل می‌کنند، نه نسبت به سرکوب و شکنجه در کشورهای استبداد زده و واکنش لازم را نشان میدهند و نه از نژاد خود برای پایان دادن به جنگهای منطقه‌ای بصره می‌گیرند. سهل است که با ارسال سلاح و مهمات آن را تشدید هم می‌کنند. اینک دیگر کمتر کسی است که نداند مهاجرت و پناهجویی ریشه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی دارد. به دیگر سخن مادام که فقر اقتصادی، سرکوب و شکنجه و جنگ و خونریزی در این یا آن منطقه جهان جریان دارد، مهاجرت و پناهجویی نیز از حیات اجتماعی انسانها رخت بر نخواهد بست. برای نمونه امسال بیشترین تعداد پناهندگان آلمان را ساکنان یوگسلاوی سابق تشکیل میدهند که از جنگ و خونریزی در آلبانیا کشور گریخته‌اند. اگر اروپا پاره‌ای از منافع خود در خانه خویش را همده نمی‌کرد، میتوانست به سبب خود به خاموش سازی شعله‌های این جنگ کمک کرده و طرف‌های درگیر را به پذیرفتن صلح متقاعد کند؛ در آن صورت مهاجرت اهالی یوگسلاوی نیز هیچگاه چنین ابه‌ای نمی‌یافت.

حزب سوسیال دمکرات آلمان که در ابتدا با تغییر قانون اساسی

به ضرر پناهندگان موافق نبود، پس از یک بحث و گفت‌وگو چندین ماهه درون حزب سرانجام در آخرین کنگره خود به انجام پاره‌ای تغییرات در قانون اساسی رای مثبت داد. مذاکراتی را که رهبران حزب بر پایه مصوبات این کنگره با احزاب حاکم دمکرات مسیحی و لیبرال آغاز نمودند به توافقاتی انجامید که اهم آنها به قرار زیرند:

پناهنده‌ای که از کشور خود فرار کرده و از طریق یک کشور ثالث که در آن توافقی ژنو و پیمان اروپایی حقوق بشر رعایت میشود وارد آلمان شود حق درخواست پناهندگی نخواهد داشت. به دیگر سخن اگر یک ایرانی سیاسی از چنگ رژیم اسلامی بگریزد و بخواهد از طریق ترکیه و یا بلغارستان به آلمان پناهنده شود، بیدرتی به بلغارستان و یا ترکیه بازگردانده خواهد شد و شاید هم که از آنجا تحویل مقامات جمهوری اسلامی شود. لذا چنین فردی بهتر است که از "مقامات پر هملونت" اجازه خروج گذرنامه و دریافت کرده و با ایران آیر به آلمان بیاید تا تقاضای پناهندگی اش مورد رسیدگی قرار گیرد!

وزارت کشور آلمان موظف است فهرستی از کشورهایی که در آنها شکنجه و آزارهای عقیدتی، سیاسی و فرهنگی انجام می‌گیرد، تهیه کند و مراجع رسیدگی به تقاضاهای پناهندگی موظفند تنها به تقاضاهای شهروندان این کشورها ترتیب اثر دهند. اینکه چنین فهرستی بر پایه کدام سنجدها و معیارها تهیه خواهد شد، خود جای سوال بسیار دارد. بر کسی پوشیده نیست که منافع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آلمان در رابطه با حذف و یا اضافه یک کشور به چنین فهرستی نقش و تأثیری چشم‌گیر خواهد داشت. علاوه بر آن اوضاع سیاسی و حقوقی در بسیاری از کشورهای جهان سوم شکننده و ناپایدار است، به گونه‌ای که کشوری که امروز دمکراسی نیم‌بندی در آن برقرار است، بعید نیست که فردا تحت سلطه دیکتاتوری و استبداد در آید. این پدیده‌ای از شناسه‌های جهان سوم در دوران گذار به دمکراسی و دولت حقوقی است. لذا نهادهای مسئول در آلمان باید هر روز در فهرست خود کاست و فزود نموده و کشوری را به آن اضافه یا کم کنند. شورای فدرال (مرکز از نخست وزیران ایالات آلمان) هم که رسمیت یافتن این فهرست دائما تغییر یابنده مشروط به موافقت آن است، باید پیوسته مشغول بحث و بررسی پیرامون تغییرات آن باشد. بدین ترتیب میتوان گفت جهان حقوقی هم که برای پناهندگان باقی‌مانده در چنبره بوروکراسی و برداشته‌های جورواجور ارگانه‌های مختلف آن، بر باد خواهد رفت. اما آلمان در اروپا تنها کشوری نیست که به سفت و سخت کردن مرزهای خود و تحدید حق پناهندگی پرداخته است. سایر کشورهای اروپایی نیز کم و بیش

سوئد: سوئد بر روی کاغذ دارای قوانین لیبرال و راحتی در زمینه پناهندگی است، اما هنگامی که شمار پناهندگان در روز از ۱۰۰ نفر فراتر رود بلافاصله مقامات به اقدامات و تدابیر بازدارنده متوسل میشوند. اخیرا دولت سوئد یک قرارداد ۳۸ ساله پیش امضا شده با آلمان را گرد گیری کرده تا پناهندگان بوسنیایی را با اولین کشتی به آلمان و ایالتستان بازگرداند. برای آلبانیایی‌های کوزوو و مقدونیه‌ای که بخاطر درگیری‌ها و تنش‌های قومی به سوئد پناهنده میشوند، اخیرا مقررات اخذ ویزا برقرار شده است؛ این درحالی است که سوئد در مقدونیه هیچ نمایندگی سیاسی ندارد. با جدی‌تر شدن امکان پیوستن سوئد به جامعه مشترک اروپا، این کشور در صدد است که پیمان ژنو (کنوانسیون ژنو) را جایگزین قوانین فعلی خود کند. در این صورت بنا به گفته مقامات اداره مهاجرت سوئد تنها تقاضای ۱۵ درصد از پناهندگان مورد قبول واقع خواهد شد. همچنین پس از لغو قوانین فعلی سالانه تنها ۵۰۰۰ نفر پناهنده امکان ورود به سوئد را خواهند یافت. سایر متقاضیان باید در خواست روادید ورود کرده و احتمالاً نام خود را در فهرستی که دولت سوئد تهیه می‌کند وارد نموده تا بر حسب ظرفیت و نیاز اجازه ورود بیابند.

در این میان بازپس فرستادن پناهندگان و لزوم اخذ روادید جدی‌تر و شدیدتر شده است. کمک مالی روزانه به پناهندگان نیز از ۷۹۹ کرون به ۶۹ کرون کاهش یافته است. فرانسه: در فرانسه مقامات مسئول "اداره حمایت از پناهندگان" باید در اسرع وقت به تقاضاهای پناهندگی رسیدگی کنند. رسیدگی به یک تقاضا معمولاً ۵۲ روز به درازا می‌کشد. شکایت علیه رد تقاضا حداکثر ظرف ۴ ماه مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگر باز هم جواب منفی بدهد، دولت بلافاصله به اخراج فرد متقاضی مبادرت می‌ورزد. در سال ۱۹۹۱ مجموعاً ۵۰ هزار نفر به فرانسه پناهنده شده‌اند که بیشتر آنها اهل ترکیه، زئیر، سری‌لانکا، مالی و چین بوده‌اند. ۲۰ درصد این عده بعنوان پناهنده به رسمیت شناخته شده و تقاضای بقیه رد شده است. شمار پناهندگان به فرانسه در ۹ ماه نخست سال جاری تنها ۲۲۶۶۱ نفر بوده است. بیشتر رسیدگی به درخواست پناهندگی مدت زیادی طول می‌کشد، به طوری که فرد پناهجو کم‌کم سامانی برای خود دست و پا می‌کند و دست آخر هم به رفم رد درخواستش می‌توانست به "دلایل انسانی" که امکان در فرانسه باقی بماند، اما با اجرای قوانین جدید ۶۰ تا ۱۰۰ هزار پناهنده مردود شده هم‌اینک از حق هیچگونه اقامتی برخوردار نبوده و به طور غیر قانونی در فرانسه به سر می‌برند. بسیاری از انجمن‌های حامی پناهندگان مرجع رسیدگی در خواستهای پناهندگی را به تصمیم‌گیریهای ضربتی و شتاب زده متهم می‌کنند. در سال ۱۹۹۱ تنها ۲۷ درصد از پناهجویان حضوراً مورد بازجویی قرار گرفته‌اند؛ در مورد بقیه شیباً تصمیم گرفته شده است.

سوئد: سوئد بر روی کاغذ دارای قوانین لیبرال و راحتی در زمینه پناهندگی است، اما هنگامی که شمار پناهندگان در روز از ۱۰۰ نفر فراتر رود بلافاصله مقامات به اقدامات و تدابیر بازدارنده متوسل میشوند. اخیرا دولت سوئد یک قرارداد ۳۸ ساله پیش امضا شده با آلمان را گرد گیری کرده تا پناهندگان بوسنیایی را با اولین کشتی به آلمان و ایالتستان بازگرداند. برای آلبانیایی‌های کوزوو و مقدونیه‌ای که بخاطر درگیری‌ها و تنش‌های قومی به سوئد پناهنده میشوند، اخیرا مقررات اخذ ویزا برقرار شده است؛ این درحالی است که سوئد در مقدونیه هیچ نمایندگی سیاسی ندارد. با جدی‌تر شدن امکان پیوستن سوئد به جامعه مشترک اروپا، این کشور در صدد است که پیمان ژنو (کنوانسیون ژنو) را جایگزین قوانین فعلی خود کند. در این صورت بنا به گفته مقامات اداره مهاجرت سوئد تنها تقاضای ۱۵ درصد از پناهندگان مورد قبول واقع خواهد شد. همچنین پس از لغو قوانین فعلی سالانه تنها ۵۰۰۰ نفر پناهنده امکان ورود به سوئد را خواهند یافت. سایر متقاضیان باید در خواست روادید ورود کرده و احتمالاً نام خود را در فهرستی که دولت سوئد تهیه می‌کند وارد نموده تا بر حسب ظرفیت و نیاز اجازه ورود بیابند.

در راه آزادی مورد تعقیب قرار گیرد در فرانسه از حق پناهندگی برخوردار خواهد شد. صرف نظر از این جمله، در فرانسه هیچ قانون و یا امتیاز ویژه‌ای برای پناهندگان در نظر گرفته نشده است و در بررسی تقاضاهای پناهندگی موافقتنامه‌های ژنو مبنا قرار می‌گیرد. شمار کل پناهندگان پذیرفته شده در فرانسه از ۲۰۰ هزار نفر فراتر نمی‌رود. دولت فرانسه به موازات تسریع در رسیدگی به درخواستهای پناهندگی، اخیراً محدودیت‌هایی را در چندین زمینه به اجرا گذاشته است. ممنوعیت کار برای پناهجویان و لزوم اخذ روادید برای کسانی که از فرانسه عبور می‌کنند از جمله این محدودیت‌هاست. شرکت‌های هواپیمایی نیز باید مسافرانی را که به فرانسه می‌آورند به لحاظ دارا بودن مدارک و ویزای لازم مورد کنترل قرار دهند، در غیر اینصورت به جریمه‌های نقدی محکوم خواهند شد.

ایتالیا قانون مهاجرت ایتالیا موسوم به "لگ مارتلی" که ۴ سال پیش با هلهله و تحسین بعنوان "اولین قانون مهاجرت موثر و کارآمد در اروپا" به اجرا گذاشته شد، باید مهاجرت به ایتالیا را هدایت و تنظیم، از ورود غیر قانونی افراد جلوگیری و برای مهاجرین قانونی حمایت از زندگی انسانی تامین نماید. بر اساس بخش اول این قانون هر کس که به صورت غیر مجاز در ایتالیا به سر میبرد در صورت معرفی خود، حق اقامت دریافت کرده و حتی از خانه کم‌اجاره بهره‌مند میشود؛ وعده و وعیدهایی که به نظر بسیاری از جامعه شناسان و سیاستمداران ایتالیایی تأثیر چندانی نداشته است. بسیاری از مهاجرین غیر قانونی از ترس آنکه مبادا درآمدانشان در ایتالیا مشمول مالیات شود و یا بخت مراقبتی پلیسی بالایی سرشان باشد، خود را معرفی نکرده‌اند. بر این اساس از ۱/۵ میلیون مهاجر مقیم ایتالیا تنها ۴۰۰ هزار نفر دارای اجازه اقامت و کار می‌باشند. بخش دوم قانون مهاجرت ایتالیا ناظر بر محدودیتها و اقدامات بازدارنده در راه ورود افراد خارجی به این کشور است. در واقع دولت ایتالیا با استناد به همین بخش دوم قانون بود که سال گذشته دهها هزار مهاجر آلبانیایی را به زور به کشورشان بازگرداند. سختگیریهای دولت ایتالیا سبب افزایش مهاجرت‌های غیر قانونی شده کشتی‌های ماهیگیری با دریافت پول کلان هر شب عده‌ای را به طور قاچاق در سواحل ایتالیا پیاده می‌کنند. مأموران مرزی نیز با گرفتن "حق و حساب" خود چشمهای خویش را می‌بندند و تنها گهگاهی جهت خالی نبودن هر یقه چند نفری را دستگیر و اخراج می‌کنند. ایرلند: در قانون اساسی ایرلند ماده یاتصره خاصی در مورد حق پناهندگی وجود ندارد. وزارت دادگستری تقاضاهای پناهندگی را بررسی و در مورد آنها به دلخواه تصمیم می‌گیرد. آخرین مورد درخواست پناهندگی به ایرلند به ۱۳ سال پیش بازمی‌گردد که ۲۱۲ ویتنامی با ورود به این کشور خواستار حق اقامت شدند. به این ویتنامی‌ها همچون ۱۷۵ نفر بوسنیایی که اخیراً وارد ایرلند شده‌اند، تنها یک ویزای توریستی داده شد و درخواست پناهندگی آنها مورد قبول قرار

نگرفت. در مجموع هر کس که به ایرلند پناهنده شود، بعید است که تقاضایش پذیرفته شده و از حقوق شهروندی برخوردار گردد. اسپانیا بر پایه طرح قانونی شورای وزیران اسپانیا در اوایل نوامبر امسال، قانون پناهندگی این کشور مصوب سال ۱۹۸۴ با توافقی اروپایی تطبیق داده شد. این طرح هم اکنون برای بررسی و تصویب به مجلس ارائه شده است. بر اساس قانون موجود کسانی که به لحاظ سیاسی تحت تعقیب قرار دارند و نیز کسانی که به سبب فعالیت سیاسی محکوم شده‌اند، میتوانند از اسپانیا درخواست پناهندگی نمایند. دولت اسپانیا پناهندگی را "املا" می‌کند و لذا از "حق پناهندگی" نمیتواند سخنی در میان باشد. متقاضیان پناهندگی در مرزهای اسپانیا میتوانند به این کشور وارد شده و تا زمانی که جلسه دوم رسیدگی به درخواست آنها تشکیل نشده در اسپانیا بمانند. هسته اصلی قانون ۱۹۸۴ را موافقتنامه ژنو تشکیل میدهد، یعنی دریافت حق پناهندگی خود بخود به دریافت اجازه کار منجر نمیشود. بر اساس طرح جدید، قانون فوق با مصوبات تطبیق داده خواهد شد که بر طبق آن هر پناهنده پذیرفته شده اجازه کار دریافت خواهد کرد. در همین حال دولت اسپانیا اختیار خواهد یافت که درخواستهای پناهندگی را حتی در مرزهای اسپانیا مورد رسیدگی قرار داده و مردودین را بلافاصله اخراج نماید. پناهجویی که درخواستش رد شود حداکثر تا ۲۴ ساعت حق اعتراض خواهد داشت، که ظرف ۴۸ ساعت به آن رسیدگی خواهد شد. اسپانیا با هجوم پناهندگان مواجه نیست. در نه ماه اول سال جاری تنها ۱۲ هزار نفر از این کشور درخواست پناهندگی کرده‌اند. پناهجویان از اجازه کار محرومند و از دولت نیز کمک مالی دریافت نمیدارند. مراجع رسیدگی به درخواستهای پناهندگی تا ۹۴ درصد در صدد درخواستی را باین عنوان که انگیزه اقتصادی در پشت آنها نهفته است، رد میکنند. فلانده: گر چه شمار پناهندگان به فلاندر در مقیاس اروپا ناچیز است و از ۳۰۰۰ نفر فراتر نمیرود، لیکن در صورت تصویب طرحی که دولت این کشور به مجلس صاحب کرده است، فلاندر سخت‌ترین قانون پناهندگی اروپا خواهد شد. بر اساس این طرح فهرستی از کشورهای "امن" تهیه خواهد شد که پناهجویان اهل آنجا در همان مرز فلاندر باز پس فرستاده میشوند. چنین پناهجویی حق هیچگونه اعتراضی نخواهد داشت. به درخواست پناهجویان اهل کشورهای "امن" مقامات پلیس محلی به طور ضربتی رسیدگی کرده و در مورد کافی یا ناکافی بودن دلایل تصمیم می‌گیرند. چنانچه دلایلی به فلاندر پناهنده میشوند، قانوناً باید از یکسال حق اقامت برخوردار شوند؛ اما محدودیتها و سختگیریهایی که میشود که بسیاری از این پناهجویان معضای دولت فلاندر را به نقیض بکشند. این پناهجویان باید در سه هفته اول پس از ورود در اردوگاههای بسته اسکان داده شوند، اما چون در حال حاضر چنین اردوگاههایی وجود خارجی ندارند، آنها ۲۳ ساعت از شبانه‌روز را در بازداشتگاه پلیس به سر می‌برند و تنها یک ساعت بجمعه یک پلیس اجازه خروج می‌یابند.

از گزارش نماینده سازمان در کنگره حزب سوسیالیسم دموکراتیک آلمان

کنگره سوم تدارکی تازه برای آینده

که به رهبری شخصیت‌هایی چون مدرو، دکتر گیزی، پرفسور شوین، دکتر کافمن و پرفسور لوتاریسکی و فیره پایه گذاری گردید توانست پرچم دفاع از کار و زحمت را مقابل چپاولگران سرمایه داری برافراشته نگاه دارد

مستند اکثر پرفسورهای دانشگاهها بوده اند و کار آکادمیک میکردند و زمان می‌خواهد تا زیر و بم سیاست را بیاموزند. سال ۹۴ را سال رشد جدی حزب پیش بینی می‌کنند و خود را برای آن مرحله آماده می‌سازند. این نظر میانه بر



کنگره حاکم بود و اتفاق آرا در انتخاب دبیر کل جدید رایبخت شد. کنگره با قدردانی بسیار از نقش تاریخی هنس مدرو، او را بعنوان صدر حزب برگزید.

برنامه‌ای که کنگره سوم PDS به تصویب رساند بیش از یک سال در حزب مورد بحث و دقت قرار گرفته بود. نکات برجسته این برنامه را به اجمال می‌شود چنین برشمرد: ۱- نگرشی انتقادی به تعلیم و تربیت و نظام آموزشی آلمان و ارائه برنامه‌های نوین که در آن به نیروهای ضد نژادپرستی اجازه داده شود علیه نژاد پرستی و ناسیونالیسم از سطح مدارس ابتدائی با کار علمی و آموزشی نوجوانان آلمانی را بدور از انحراف نژادپرستی و خارجی ستیزی برآورند. مبنای این بخش از برنامه توسط گروه تحقیق مربوطه، به شکل یک کتاب که پداگوژی نوینی را معرفی میکند چاپ و انتشار یافته است. همچنین در این بخش بر تامین کامل مادی محصلین و دانشجویان بدون درآمد یا کم درآمد تاکید شده است. ۲- پذیرفتن خارجی‌ها بعنوان انسان برابر حقوق با شهروندان آلمان و تامین حق رای برای آنها در انتخابات محلی و سراسری ۳- در

و حزبی که در شرایط بحرانی کنونی قادر شد از اعتبار اجتماعی برخوردار گردد و در ردیف احزاب قدرتمند قد علم کند؛ در پارلمان کشور آلمان و در پارلمان ایالتی کشور و در پارلمان اروپا نماینده داشته باشد. چنین رویش قدرتمندی بی‌شک بوجود آورنده روندهای گوناگون بر خورده به گذشته، حال و آینده می‌باشد. حزب از یک دو اقلیت در دو سر طیف

بحث‌های کنگره خود نمائی می‌کردند: ۱- طرفداران تندرو نوسازی و در اختیار گرفتن ساختارهای جدید. ۲- طرفداران تندرو دفاع از گذشته و در اختیار گرفتن ثمرهای مارکسیست-لنینستی حزب و بازگشت به سوسیالیسم با اصلاحات. اکثریت غیر قابل رقابت (بلامنازع) مدافع تمام نکات و دستاوردهای مثبت گذشته بود و در پی شناختن و بکار بستن آنها، خواهان برداشتن گامهای سنجیده بسوی آینده با پذیرفتن نرم‌های تازه‌ای که از واقعیت برخیزد و مانع لغزش‌های ذهنی و ابتکارات روشنفکران جدا از مردم باشد. این نیرو صادقانه اعتراف می‌کند که رهبران فعلی حزب همه‌آمتور (فیر حرفه‌ای)

در ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۲۹ ژانویه ۱۹۹۳ با شرکت متجاوز از ۸۰۰ نفر شرکت کننده، کنگره سوم PDS آلمان (حزب سوسیالیسم دموکراتیک) آغاز به کار کرد و تا ساعت ۷ شب ۳۱ ژانویه ادامه یافت. این کنگره ۲ وظیفه اساسی در دستور کار داشت: ۱- ترمیم هیئت اجرایی حزب و ۲- تصویب برنامه، که هر دو با موفقیت به انجام رسانید. گزارش گرگور گیزی (دبیر کل حزب) و دلائل استعفاء او موجی از احساسات جانبدارانه از گیزی را بر فضای کنگره حاکم کرد، این احساسات نشان داد که کنگره بدون تردید گیزی را تأیید می‌کند و اگر او استعفاء نمی‌داد کسی کاندید این مسئولیت نبود. سپس کنگره به بحث پیرامون گزارش گیزی پرداخت و آنگاه بحث پیرامون برنامه تا ۲ بامداد ۳۰ ژانویه ادامه یافت. و طی ساعات اول پس از نیمه روز امر انتخاب دبیر کل جدید به انجام رسید که از ۵۰۱ رای دهنده، ۲۹ ممتنع، ۲ رای باطل و ۴۶۲ رای موافق به پرفسور لوتاریسکی نماینده اول مردم شهر براندنبورگ تعلق گرفت. سپس معاون دبیر کل و دبیر اول (دبیر تشکیلات) انتخاب گردیدند. آنگاه بحث روی مواد برنامه با نظم پیش رفت.

این کنگره چه مسائل مهمی را می‌خواست حل کند و اصلاً چرا PDS کنگره فوق‌العاده فرا خوانده بود؟ مسئله اصلی این کنگره چه بود؟ اینجا سئوالاتی هستند که جریان کنگره به آنها پاسخ داد. ظاهراً مسئله اصلی کنگره انتخاب دبیر کل جدید پس از استعفاء گیزی بود. هر چند این امر چنین اهمیتی داشت، لکن خود منبعث از مسائل و روندهای اجتماعی-سیاسی و بازتاب آنها در درون حزب بود که اختلاف نظرها و دیدگاهها و چشم‌اندازهای گوناگون را بوجود می‌آورد. حزب از درون تکانه‌های سنگین اواخر ۸۰ و از زیر آوار فروپاشی سوسیالیسم بوروکراتیک حاکم بر بلوک شرق اروپا بیرون آمد. حزب جدیدی

نکاتی درباره چند فیلم

ادامه از صفحه ۵

علی حاتمی که در سالهای پیش با فیلمهایی همچون "حسن کچل" و "سلطان صاحبقران"، "کمال الملک"، "حاجی واشنگتن"، "جعفرخان از فرنگ برگشته" و "سریال بی خطور و بطو" پر خرج "هزار داستان" دلپسنگی تحریف گرایانه و غیر خلاقانه خود به تاریخ را به نمایش گذاشته، اخیراً نیز با ساختن فیلم "دلشدگان" همین سبک و سیاق را بی هیچ کاست و فزودی پی گرفته است. فیلم سرگذشت تعدادی نوازنده را نشان میدهد که بخاطر هلاک به موسیقی از حرفه اصلی خود دست کشیده و گروه نوپایی را بوجود می‌آورند. این گروه با کمک مالی احمد شاه برای ضبط گوشه‌هایی از موسیقی سنتی ایران به اروپا می‌رود و در آنجا با مشکلاتی همچون تنگناهای مالی، فم غربت، کمبود خواننده، دلدادگی و مرگ هاشقانه، ناآشنایی با محیط و... مواجه میشود. اما نه صدای شجریان، نه آهنگ علیزاده، نه دکوراسیون و صحنه‌آراییها و نه برخی بازیهای خوب هنرپیشگان فیلم نتوانسته است ضرابهنگ و یکنواخت و بی‌تنش فیلم، شخصیت‌های یکسویه و کلام مدرسی و تصنعی آنها و بیش از همه گذشته‌گرایی نوستالژیک و واپس گرایانه حاتمی را بیوشاند. در واقع حاتمی با چنگ زدن و تحریف مکرر تاریخ قسماً مبهم و ناروشن دوران قاجاریه و با تصویر تعلقات ذهنی خود به مناسبات آن دوران، بی‌آنکه حرفی برای اکتونینان داشته باشد و یا تأثیری بر فضای ذهنیت تاریخی آنها بگذارد، تنها تدرستی ادعای خود مبنی بر "حقیقت جویی" را به نمایش میگذارد. به راستی انسان معاصر ایران از فیلم‌های حاتمی که روزگار سراسر جمل و فغلت دوران قاجار، مناسبات ظالمانه و نکبت بار و هویت پامال شده انسان آن زمان را تحریف و بزک کرده و از آن روزگار تصویری طلائی و آرمانی مرضه میکند، چه طرفی می‌بندد؟

مسعود کیمیایی اخیراً دست اندر کار ساختن فیلمی است به نام تجارت که شاید به کله سیاه تغییر نام یابد. ماجرای فیلم سرگذشت پسر سرهنگی است که با مادرش در بخوبه جنگ و بمباران شهرها به آلمان می‌روند. مادر بعنوان مدد کار اجتماعی در آلمان شروع به کار میکند و چندی بعد به سرهنگ

هر صه سیاست بین‌المللی مبارزه علیه سیاست افسار گسیخته کنسرنهای بزرگ سرمایه‌داری جهت تامین تعادل ثروت در جهان و جلوگیری از تخریب بی‌وقفه طبیعت، مبارزه جهت جمع‌آوری سلاح‌های هسته‌ای و گرمای-تحدید تولید سلاح از هر نوع و تلاش در راه تامین شرایط صلح پایدار در جهان ۴- اشتباهات سوسیالیسم ۵- تعریف جدید از سوسیالیسم ۶- راه‌های آلترناتیو در پیش ۷- دمکراتیزه کردن جامعه ۸- جلوگیری از رشد راست افراطی (فاشیسم) ۹- پایان جنگ سرد در آلمان ۱۰- تغییر سیستم تولید مزدوری ۱۱- نوسازی سیاست‌ها و اهداف ۱۲- سازماندهی سیاست بهداشت عمومی ۱۳- تغییر اقتصاد بطور اجتماعی و اکولوژیک ۱۴- مسائل انسانی مربوط به سالمندان، بیمه و نگه‌داری از آنها و بسیاری موارد دیگر که بطور پی در پی مسئله اکولوژیک را نیز در بر می‌گیرد ۱۵- به رشد بیکاری نیز پرداخته و با بررسی ریشه‌های آن راه حل‌هایی پیش نهاد کرده است. این رؤس بدون ترتیب ذکر شده‌اند و تنها بخشی از برنامه را معرفی می‌کند. کنگره PDS حاوی مسائل آموزشی هدیده‌ای برای جنبش چپ دمکراتیک است که سعی می‌کنیم در شماره‌های آینده کار به درج آنها بپردازیم. این موارد عبارتند از: متدولوژی تحریر برنامه - مطالب مهم برنامه مصوبه - چگونگی کار کنگره.

کنگره در بخش بین‌المللی فعال بود و از ۳۹ حزب، سازمان و یا شخصیت دعوت بعمل آمده بود، نام سازمان ما در ردیف مهمانان کنگره چاپ شده و در آغاز کنگره بعنوان مهمان و نیز پیام دهنده به کنگره در کنار حزب کمونیست کوبا، ویتنام، سازمان آزادیبخش فلسطین، احزاب کمونیست اروپا و جنبش‌های دمکراتیک اروپا-آفریقا و آسیا توسط رئیس جلسه اعلام گردید.

خبر میدهد که پسرشان به اتهام یک قتل بازداشت شده است. به رقم بی‌گناهی پسر که به درس و تحصیل اشتغال دارد، مادر نمیتواند وی را از زندان برهاند. لذا سرهنگ خود به آلمان می‌رود و در جریان آزاد کردن فرزندش با مسائل بسیاری همچون وکیل ایرانی، جوانان و دانشجویان آلمان، هم دوره‌ها و دوستان پسرش، درگیری و تبعیض نژادی، موج ضد خارجی، زندگی مهاجرین، مردم هادی ترسیده و... روبرو میشود.

کیمیایی در باره فیلم در دست تعیاش با مجله فیلم و سینما (شماره ۲) مصاحبه‌ای کرده و در آن بدون اشاره به پدیده‌هایی همچون جنگ، سرکوب، تحسلی و گریستگی و... در تشدید مهاجرت همه مهاجرین را افسون شدگان جذابیت قرب دانسته که پس از ورود به قرب و دیدن واقعیت‌های دشوار زندگی در این جوامع، سرخورده شده و اغلب به انحراف و کژ راه کشیده میشوند. کیمیایی البته برای مهاجران ایرانی حساب جداگانه‌ای باز کرده و آنها را بخاطر "آئین نیک زیستی، نیک مهری و پاک اندیشی" از لغزیدن و منحرف شدن مصون میداند. وی سپس مهاجرین را به دو گروه "مردم هادی و خانواده‌ها" و "سیاست بازها" تقسیم کرده و معتقد است که گروه اول بی‌چون و چرا باید برگردد. کیمیایی بدون آنکه ذکری از زمینه‌های مهاجرت "مردم هادی و خانواده‌ها" به میان آورد و نیز با زدن انگ "سیاست باز" به همه انسانهایی که بخاطر آزادیخواهانه و عدالتجویانه خود مجبور به جلا وطن شده‌اند، نشان میدهد که نگاهش به پدیده مهاجرت تا چه میزان محدود و مخدوش است. به راستی از تلفیق این دیدگاه کیمیایی با نگرش سنتی وی که حسرت خوردن به گذشته و عصیانهای کور فردی از شاخص‌های آن است، چه فیلمی پدید خواهد آمد؟ آیا این فیلم با استناد به دشواریها و تنگناهای واقعی زندگی مهاجرین پیام و نتیجه‌ای خوشایند محافل و افراد سبب ساز مهاجرت در بر نخواهد داشت؟ با به روی اکران رفتن "تجارت" (کله سیاه) بهتر میتوان به این پرسشها پاسخ گفت.

ح-بهداد

با اشتراك "کار" مارا در پيشبرد وظايفمان ياري رسانيد

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

فرم اشتراك
برای اشتراك نشریه کار، فرم زیر را پر کرده، به آدرس نشریه کار ارسال نمایید.

بجای اشتراك نشریه کار

مايلم نشریه کار را برای مدت شش ماه یکسال مشترک شوم. معادل
بجای اشتراك بصورت حواله بانکی تجربی پستی همراه نامه است.

شش ماهه	یکساله
اروپا	۴۵ مارک
سایر کشورها	۵۲ مارک
	۹۰ مارک

آدرس: (لطفاً خوانا بنویسید)
Name: _____

Address: _____

مطالبی که با امضاء فردی در کار درج می‌شود، لزوماً بیانگر موضع و نظر نشریه نیست.

حساب بانکی: M.ABD
NR_35263011
کدبانک: 37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

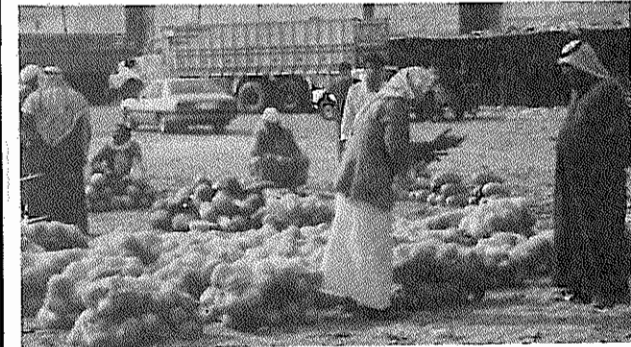
fax: 00 49 - 221 - 3318290

کردستان ترکیه؛ تلاقی ستم ملی و طبقاتی

در عراق چه می گذرد؟

ادامه از صفحه ۱۲

رتبه حزب بعث کمبودی دارند. همچنین، تشر انگلی دلان و سوداگرانی که از جنگ منفعت می برند، به اندازه کافی پول برای خرید اجناس لوکس هم دارند. در مقابل، موقعیت کارمندان و کارگران بسیار وخیم است. نرخ بیکاری در عراق ۵۰ درصد شاقان تخمین زده می شود. به علت کمبود لوازم یدکی، تعداد زیادی از کارخانه های کوچک و متوسط تعطیل شده اند. نرخ رسمی دلار، سه دینار عراق است اما در بازار



بازار تره بار در بغداد

آزاد یک دلار با سی دینار مبادله می شود. این بدان معنی است که یک عراقی دارای درآمد متوسط، در بازار سیاه ماهانه تنها معادل ده دلار قدرت خرید دارد. مدیریت این وضعیت، اپوزیسیون عراق که در تبعید دچار تفرقه و اختلافات داخلی است، امید به سرنگونی صدام حسین بر اثر اقدام از داخل را از دست داده است و به حمایت خارجی نظر دارد. اما همسایگان عراق و کشورهای غربی، نشان داده اند که ادامه حکومت صدام حسین را به برقراری دموکراسی ترجیح می دهند. مگر نه این است که صدام حسین دیکتاتور، ضامن یکپارچگی عراق بوده است.

فلسطینی های تبعیدی

ادامه از صفحه ۱۲

افغان از سرگیری گفتگوها را یک پیروزی برای خود اعلام کردند. حنان مشراوی سخنگوی هیات نمایندگی فلسطینی ها در مذاکرات صلح بار دیگر خواهان اجرای قطعنامه ۷۹۹ توسط اسرائیل شد. وی گفت: «ما نمی توانیم هیچگونه معامله ای را بپذیریم». فیصل حسینی شخصیت دیگر فلسطینی نیز معامله میان اسرائیل و آمریکا را رد کرد. رهبری ساف در تونس، این معامله را یک مانور همراه کننده خواند. وزیر خارجه مصر نیز مخالفت خود را با این توافق اعلام کرد.

«صدام» را به پایان برساند و در بغداد، آبرسانی به مردم را تامین کند، اما وضع معیشت مردم هر روز وخیم تر می شود. در میان عراقی ها، نارضایتی از وضع موجود بسیار شدید است. درباره اقدام علیه وضعیت حاضر، ارزیابی قطعی در دست نیست. گفته می شود هنوز هم ابتدایی ترین مایحتاج زندگی

سیرناک در ماه مارس و اوت صحنه نبردهای سخت بود. استاندار در دفترش که آن را به گل آراسته اند، می دارد: «آری، در اینجا وقایع اسفباری روی داد». وی می گوید شبها به علت کم بودن چراغ برق، بسیار تاریک است، و سربازان وقتی مورد حمله قرار می گیرند، به دوروبر خود شلیک می کنند، و متأسفانه گلوله ها به غیرنظامیان هم اصابت می کند. آقای استاندار نمی گوید که روز روشن هم جنگ در جریان است. در ماه اوت وقتی نیروهای دولتی به انتقام حمله ای که معلوم نبود کار پ. کا. کا. است یانه، دست به تیراندازی و آتش زدن مغازه ها زدند، به گزارش پزشکان ۹۰ نفر کشته شدند. استاندار با «ظواهر تاسف همین» از ماجرا، به مغازه داران برای خریدیخچال ها و پیشخوانهای جدید، کمک می کند. بنظر می رسد مردم سیرناک با نفس های حبس شده زندگی می کنند.

از هنگام رویدادهای ماه اوت در سیرناک، دیگر در کردستان آدم خوش بین پیدا نمی شود. این در حالی است که سلیمان دمیرل نخست وزیر گفته بود دولت می خواهد «واقعیت بردها» را به رسمیت بشناسد. در کردستان هنوز این اصطلاح رئیس دولت به کار می رود، اما دیگر به نظر می رسد دمیرل تسلیم ارتش که قدرت واقعی در دولت محسوب می شود، گردیده و می خواهد مسئله را به زور حل کند. روزنامه نگاران استانبول می گویند این بار ترکیه در آستانه یک کودتای جدید در قالب غیر نظامی است: «دمیرل به ارتش می پیوندد».

ساعت نزد بازپرس برده شود. در مورد جرائم تروریستی و ضد دولتی، مدت بازداشت قبل از صدور حکم، ۴۸ ساعت و در شرایط حکومت نظامی که در سراسر جنوب شرقی ترکیه برقرار است، تا ۱۵ روز خواهد بود. قرار است در آینده بازداشت شدگان اجازه یابند در هر مرحله از تحقیقات وکیل بگیرند. در مورد اینکه مقررات جدید بتواند به بدرفتاری ها و شکنجه پایان دهد، تردید وجود دارد. یک وکیل دهایی برجسته ترکیه، این رفرم را یک ترفند میدانند، او می گوید اکثر گزارشهای شکنجه مربوط به زندانیانی است که متهم به جرایمی در حوزه مسئولیت دادگاههای امنیتی نظامی اند. درست در همین موارد، پس از رفرم هملا هیچ چیز تغییر نمی کند و فرد بازداشت شده حتی حق استفاده از وکیل هنگام بازجویی را نخواهد داشت. حقوقدان یاد شده می افزاید «این امر بدین معنی است که در این موارد شکنجه ادامه خواهد یافت».

با اینکه در قانون جدید این ماده را وارد کرده اند که اظهاراتی که ثابت شود زیر شکنجه از زندانیان گرفته اند نمیتواند مورد استناد دادگاه قرار گیرند، انتظار نمی رود که این ماده تاثیر عملی داشته باشد. طبق توانی که تا به حال حاکم بوده است نیز شکنجه ممنوع است اما بطور سیستماتیک اعمال شده و می شود، آنهم با اطلاع و اجازه دادگاهها.

سیاستمداران، کمیسیون ویژه ترکیه شورای اروپا به این نتیجه

ملیت هار تلویحات تحقیر می کنند؟ تاکسی رانی که ما را به سیرناک می برد، در مورد یک روستای سر راه می گوید: این ده مرکز «دهبانی» است که با سلاحهای دولتی علیه پ. کا. کا. می جنگند. این افراد، بدستور کدخدایشان می جنگند. بدین منظور کدخدا از آنکارا پول می گیرد. طمعکاری و سیاست، در هم می آمیزد. وقتی از کنار یک ویرانه می گذریم، راننده تاکسی می گوید که این بقایای مقرر سابق کدخداست که پ. کا. کا. آن را منجر کرده است.

سیرناک در ماه مارس و اوت صحنه نبردهای سخت بود. استاندار در دفترش که آن را به گل آراسته اند، می دارد: «آری، در اینجا وقایع اسفباری روی داد». وی می گوید شبها به علت کم بودن چراغ برق، بسیار تاریک است، و سربازان وقتی مورد حمله قرار می گیرند، به دوروبر خود شلیک می کنند، و متأسفانه گلوله ها به غیرنظامیان هم اصابت می کند. آقای استاندار نمی گوید که روز روشن هم جنگ در جریان است. در ماه اوت وقتی نیروهای دولتی به انتقام حمله ای که معلوم نبود کار پ. کا. کا. است یانه، دست به تیراندازی و آتش زدن مغازه ها زدند، به گزارش پزشکان ۹۰ نفر کشته شدند. استاندار با «ظواهر تاسف همین» از ماجرا، به مغازه داران برای خریدیخچال ها و پیشخوانهای جدید، کمک می کند. بنظر می رسد مردم سیرناک با نفس های حبس شده زندگی می کنند.

از هنگام رویدادهای ماه اوت در سیرناک، دیگر در کردستان آدم خوش بین پیدا نمی شود. این در حالی است که سلیمان دمیرل نخست وزیر گفته بود دولت می خواهد «واقعیت بردها» را به رسمیت بشناسد. در کردستان هنوز این اصطلاح رئیس دولت به کار می رود، اما دیگر به نظر می رسد دمیرل تسلیم ارتش که قدرت واقعی در دولت محسوب می شود، گردیده و می خواهد مسئله را به زور حل کند. روزنامه نگاران استانبول می گویند این بار ترکیه در آستانه یک کودتای جدید در قالب غیر نظامی است: «دمیرل به ارتش می پیوندد».

ساعت نزد بازپرس برده شود. در مورد جرائم تروریستی و ضد دولتی، مدت بازداشت قبل از صدور حکم، ۴۸ ساعت و در شرایط حکومت نظامی که در سراسر جنوب شرقی ترکیه برقرار است، تا ۱۵ روز خواهد بود. قرار است در آینده بازداشت شدگان اجازه یابند در هر مرحله از تحقیقات وکیل بگیرند. در مورد اینکه مقررات جدید بتواند به بدرفتاری ها و شکنجه پایان دهد، تردید وجود دارد. یک وکیل دهایی برجسته ترکیه، این رفرم را یک ترفند میدانند، او می گوید اکثر گزارشهای شکنجه مربوط به زندانیانی است که متهم به جرایمی در حوزه مسئولیت دادگاههای امنیتی نظامی اند. درست در همین موارد، پس از رفرم هملا هیچ چیز تغییر نمی کند و فرد بازداشت شده حتی حق استفاده از وکیل هنگام بازجویی را نخواهد داشت. حقوقدان یاد شده می افزاید «این امر بدین معنی است که در این موارد شکنجه ادامه خواهد یافت».

با اینکه در قانون جدید این ماده را وارد کرده اند که اظهاراتی که ثابت شود زیر شکنجه از زندانیان گرفته اند نمیتواند مورد استناد دادگاه قرار گیرند، انتظار نمی رود که این ماده تاثیر عملی داشته باشد. طبق توانی که تا به حال حاکم بوده است نیز شکنجه ممنوع است اما بطور سیستماتیک اعمال شده و می شود، آنهم با اطلاع و اجازه دادگاهها.

سیاستمداران، کمیسیون ویژه ترکیه شورای اروپا به این نتیجه

آلمان خوب، ترکیه بد». از سیزره به بعد، ارتش ترکیه از تانک استفاده می کند. تانکهای هشت چرخه «ب. ت. ا. ر. ۶۰» که آلمان از انبارهای ارتش منحل شده آلمان شرقی به ترکیه داده است، بیش از سایر مدلها دیده می شوند. این تانک ها با سروصدا و به سرعت از خیابانها و جاده ها می گذرند. سربازانی که بالای تانک نشسته اند، لوله مسلسل را به سمت خانه ها می گیرند. در سیزره می گویند شهر روزها در دست ترکیه و شبها در دست پ. کا. کا. است. وقتی یک شب گذارمان به نزدیکی یک صحنه تیراندازی می افتد، در می یابیم که جنگ است.

از یک وکیل عضو انجمن محلی حقوق بشر در باره مردم عادی می پرسیم. اکثریت پر مشغله ای که در اینجا هم، در مرکز معادن ذغال سنگ و حاشیه جلگه حاصل خیز بین انحرین، به تولید و تجارت سرگرم است، تا چه حد تحت تاثیر مبارزه برای حق تعیین سرنوشت کردها قرار دارد؟ پاسخ این است که هر کس قوانین را رعایت کند، شاید جان سالم بدر ببرد. اما هر موقع روز در خیابان افراد بی دفاع به قتل می رسند یا بدون دلیل بازداشت می شوند. از بعضی دستگیر شده ها علیه سایر مظنونین اقرار می گیرند. خانه ها را بدون حکم بازپرس تفتیش می کنند. گفتگوی ما ناگهان قطع می شود، زیرا مرتب افرادی به پای میز ما در لژ هتل می آیند و به وکیل طرف صحبت ما هشدار می دهند که پیرامون ما جاسوسها جمع شده اند. هم صحبت ما ناچار می شود برود.

یک روزنامه نگار کرد مقیم سیزره تاثیرات جنگ بر مردم را چنین توضیح می دهد: «پ. کا. کا. به نیروهای امنیتی حمله می کند، و آنها مردم را مورد حمله قرار می دهند». تلفات در میان مردم، بر پایگاه توده ای رادیکالها می افزاید. در کردستان ترکیه، حق ابتدایی کاربرد زبان مادری و آموزش به زبان مادری نقض می شود. دانش آموزان باید جملاتی از این قبیل سر صف تکرار کنند: «من ترکم، درستکار و سخت گوشم». روزنامه نگار کرد می پرسد چرا «ترک» و «سخت گوش» را مساوی قرار می دهند و سایر

مزبور» در موارد زیادی بطور آشکار پس از اعمال تضییق از سوی ارگانهای دولتی صورت گرفته است. این سازمان میافزاید شواهد مشخص زیادی حاکی است ترورها با حمایت و حتی در مواردی احتمالا به ابتکار دولت صورت گرفته اند. اواسط نوامبر سال گذشته، پارلمان ترکیه پس از ماهها بحث وجدل، سرانجام اصلاح قانون مجازات کیفری را مورد تصویب قرار داد. دولت می گوید این رفرم به کاهش موارد شکنجه خواهد انجامید. قانون جدید مقرر می دارد مدتی که پلیس میتواند یک مضمون را بدون هر گونه تماس با خارج نگه دارد، کاهش یابد. طبق این قانون، فردی که به اتهام جرائم عادی بازداشت میشود، باید حداکثر پس از ۴۴

دخترش را تحویل بگیرد. استاندار استان سیرناک گفت این دختر با تغذی که در سلولش پنهان کرده بود، خودکشی کرده است. بستگان زندانی میگویند روی جنازه آثار شکنجه دیده میشود و علاوه بر این، گلوله از پشت وارد جمجمه شده بود. آنچه مورد نگرانی ویژه گروههای حقوق بشر در داخل و خارج از ترکیه است، افزایش قتل های سیاسی مرموز است که اغلب آنها در منطقه کردنشین جنوب شرقی این کشور صورت میگیرد و تاکنون بیش از صد نفر قربانی آن شده اند. اکثر این قربانیان، سیاستمداران یا روزنامه نگاران طرفدار کردها بودند که برای نشریات کرد یا چاپ میکردند. در این مورد، عضوین الملل میگوید قتل های

چندی پیش یک هیات از جمعیت امداد «مدیکو انترناسیونال» از آلمان به کردستان ترکیه سفر کرد و پس از بازگشت، مشاهدات خود را به صورت گزارشی در مطبوعات آلمان انتشار داد. در این شماره، خلاصه ای از این گزارش را چاپ می کنیم.

براهیم، صاحب یک مغازه و مسائل الکترونیک، لفت نامه ای از قفسه بیرون می آورد و خطاب به میهمانان آلمانی خود می گوید: «ببینید، با اینکه کرد هستیم، وقتی می خواهیم به زبان خود سخن بگوییم به لفت نامه احتیاج داریم». در مدارس ترکیه، کردی تدریس نمی شود. اگر چه جنگ میان حزب کارگران کردستان (پ. کا. کا.) و نیروهای امنیتی ترکیه در جنوب شرقی این کشور دارای مشخصات یک درگیری قومی است، اما به نظر می رسد سوسیالیسم و ایده مبارزه طبقاتی در این سرزمین که وجه مشخصه آن، تضادهای حاد میان فقیر و غنی است، جان سخت ترند. یک نویسنده نشریه متمایل به چپ «اوز گوند» این امر را چنین توضیح می دهد: «مرز فقر منطبق بر مرز ملی است. اکثر کارگران کرد، بسیار فقیرند. یق وکیل دهایی فعال در امور حقوق بشر در دیاربکر معتقد است اصولا طرح مسئله هویت و فرهنگ کردها در سیاست ترکیه مرمون پ. کا. کا. است، حزبی که انواع برچسبها

«مارکسیستی-لنینیستی» گرفته تا «استالینیستی» را به آن می زند. اما همین وکیل نیز مانند بسیاری دیگر از روشنفکران، از مخمصه ای که بین دو جبهه چریکهای کرد و سازمان امنیت بدان دچارند، رنج می برد و احساس می کند تحت مراقبت قرار دارد. یک حقوق دان و ناشر کرد در «جمع شهروندان هلسینکی» جهت حل مسئله کردها در ترکیه این پیشنهاد را ارائه کرد: استانداران باید به جای منصوب شدن از آنکارا، توسط مردم انتخاب شوند و بودجه مستقل و کنترل پلیس، بعداری و مدارس را داشته باشند. عبدالله اوجا الان رهبر پ. کا. کا. بلافاصله این شخصیت کرد را تهدید کرد اگر یک بار دیگر چنین پیشنهادی ارائه کند، ممکن است به حسابش

ترکیه؛ امیدهایی که تحقق نیافت

ادامه از صفحه ۱۲

بایک سگ گرگی به یک سلول کوچک انداختند. سگ، چندین بار به زندانی حمله کرد و به شدت مجروحش نمود. اسماعیل ایلماز پس از دور روز آزاد شد بدون اینکه کیفر خواستی علیه او تنظیم شود. او هنوز نمیداند که چرا دستگیرش کردند.

به گزارش هلسینکی وچ، تنها طرف هشت ماه سال ۱۹۹۲، دوازده نفر در حالیکه در بازداشت پلیس به سر میبردند، تحت شرایط مشکوکی جان خود را از دست دادند. یک نمونه، دختر دانش آموز ۱۶ ساله ای است که در ۲۵ مارس ۱۹۹۲ دستگیر شد. سه روز بعد به مادرش خبر دادند که جنازه

بایک سگ گرگی به یک سلول کوچک انداختند. سگ، چندین بار به زندانی حمله کرد و به شدت مجروحش نمود. اسماعیل ایلماز پس از دور روز آزاد شد بدون اینکه کیفر خواستی علیه او تنظیم شود. او هنوز نمیداند که چرا دستگیرش کردند.

به گزارش هلسینکی وچ، تنها طرف هشت ماه سال ۱۹۹۲، دوازده نفر در حالیکه در بازداشت پلیس به سر میبردند، تحت شرایط مشکوکی جان خود را از دست دادند. یک نمونه، دختر دانش آموز ۱۶ ساله ای است که در ۲۵ مارس ۱۹۹۲ دستگیر شد. سه روز بعد به مادرش خبر دادند که جنازه

بایک سگ گرگی به یک سلول کوچک انداختند. سگ، چندین بار به زندانی حمله کرد و به شدت مجروحش نمود. اسماعیل ایلماز پس از دور روز آزاد شد بدون اینکه کیفر خواستی علیه او تنظیم شود. او هنوز نمیداند که چرا دستگیرش کردند.

جنگ خونین در کابل ادامه دارد سازمان ملل کجاست؟

فلسطینی‌های تبعیدی پیشنهاد "سازش" اسرائیل را رد کردند

"حماس" اجازه بازگشت بدهد و مدت تبعید سیصد نفر دیگر را از دو سال به یک سال کاهش دهد. در ضمن اسرائیل حاضر شده است با رساندن آذوقه به تبعیدی‌ها به کمک هلی‌کوپتر، موافقت کند. رابین افزود آمریکا در ازای این عقب‌نشینی اسرائیل، متعهد شده است جلوی تصویب هر قطعنامه حاوی مجازات اسرائیل در

اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل تحت فشار آمریکا که می‌خواست با فیصله دادن به ماجرای تبعید ۴۱۵ فلسطینی به کوه‌های جنوب لبنان، زمینه را برای از سرگیری به موقع مذاکرات صلح خاورمیانه فراهم کند، پیشنهاد کرد صد نفر از تبعیدی‌ها بلافاصله به مناطق اشغالی بازگردند و مابقی، مدت

تاکنون گروه‌های افغانی واکنشی نسبت به پیشنهاد ظاهر شاه نشان نداده‌اند. ادامه ده ماه جنگ داخلی در افغانستان نشان داده است که طرف‌های درگیر قادر به حل و فصل اختلافات میان خود و پایان دادن به جنگ نیستند. کوشش‌های جمهوری اسلامی، پاکستان و عربستان نیز بدلیل بیطرف نبودن آنها در مسائل داخلی افغانستان هیچ نتیجه‌ای به بار نیاورده است. ادامه وضع کنونی در افغانستان هم منجر به فاجعه انسانی در اثر قحطی و گرسنگی خواهد شد و هم احتمال تلاشی افغانستان را بیشتر خواهد کرد. بار دیگر روشن شده است که بدون دخالت سازمان ملل و دیگر مجامع بین‌المللی امکان دیگری برای چاره‌جویی فاجعه افغانستان وجود ندارد و سؤال اینجاست که سازمان ملل کجاست؟

حزب وحدت اسلامی شرکت نداشتند و هموما مخالف ادامه ریاست جمهوری ربانی بودند. حکمتیار که همچنان از سوی پاکستان حمایت می‌شود با استفاده از موقعیت ضعیف ربانی فشار خود را برای کنار زدن وی و گرفتن قدرت در کابل افزایش داده است.

مسعود و نیروهای وابسته به حکمتیار همچنان دوسوی عمده درگیری‌اند. حکمتیار مخالف ادامه ریاست جمهوری ربانی و خواهان کنار رفتن وی و برگزاری فوری انتخابات است. در همین حال درگیری‌هایی نیز بطور پراکنده میان حزب شیعی وحدت اسلامی و نیروهای "شورای نظار" که مجاهدان حزب جمعیت اسلامی ربانی و شاه مسعوداند وجود دارد. بنا به گفته منابع دولتی افغانستان، هفته گذشته یک حمله زمینی نیروهای گلبدین حکمتیار به کابل توسط نیروهای دولتی دفع شده است.

نزدیک به سه هفته است که کابل بی‌وقفه زیر باران راکت و موشک نیروهای وابسته به حکمتیار قرار دارد. در اثر این حملات صدها نفر دیگر به قربانیان جنگ داخلی افغانستان از زمان بقدرت رسیدن مجاهدان در کابل افزوده شده است. صدها نفر دیگر زخمی و مناطق مسکونی باز هم بیشتری تخریب شده است. در حالیکه سرمایه زمستان بیداد می‌کند ساکنان بی‌گناه و بی‌پناه کابل فاقه مواد غذایی و سوخت و آب و برق‌اند. کارکنان سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی، پاکستان و ترکیه که تا هفته پیش هلیکوپترهای جنگ در کابل بودند، مجبور به ترک شهر شده‌اند.

هفته گذشته عربستان سعودی برای میانجیگری میان طرف‌های درگیر از آنان برای شرکت در اجلاس در عربستان دعوت نمود. اما این پیشنهاد مورد استقبال دولت ربانی و برخی دیگر از گروه‌ها قرار نگرفت. همزمان ظاهر شاه پادشاه افغانستان که در ایتالیا اقامت دارد، در بیانیه‌ای پیشنهاد برگزاری آتش بس و برگزاری انتخابات تا یکسال آتی زیر نظر سازمان ملل را کرد. اما

در اجلاس ماه گذشته "شورای حل و عقد" که به ابقای ربانی در پست ریاست جمهوری منجر شد، اکثر گروه‌های افغانی از جمله گروه حکمتیار، صفت الله مجددی، ژنرال دوستم

دور تازه زدو خورد‌های خونین در کابل از هنگام تمدید ریاست جمهوری برهان‌الدین بحدت دو سال دیگر آغاز شد. نیروهای دولتی تحت فرمان شاه



فلسطینی‌های تبعیدی دو ماه است که سرمای کوه‌های جنوب لبنان را تحمل می‌کنند.

شورای امنیت را بگیرد. ایالات متحده همچنین به اسرائیل قول داده است ترتیب سخت‌تر از سرگیری مجدد مذاکرات صلح و پذیرفته شدن سیصد تبعیدی فلسطینی توسط یک کشور سوم را بدهد. رابین تاکید کرد توافق‌های آمریکا و اسرائیل، معامله‌ای است که تنها در صورت اجرای کلیه مفاد آن، صورت خواهد گرفت. نخست وزیر اسرائیل گفت می‌خواهد کاری کند که کلینتون در چهار سال آینده زمامداری خود مانع هرگونه تحریم اسرائیل توسط سازمان ملل شود. رابین تاکید کرد: "ما قطعنامه ۷۹۹ را اجرا نخواهیم کرد." وی گفت آمریکا می‌تواند مدعی شود توافق اخیر، آغاز روندی طولانی برای اجرای قطعنامه ۷۹۹ است.

کوتاهتری را در تبعید بگذرانند. اما تبعیدی‌ها که نزدیک به دو ماه است سرمای سخت‌تر از سرگیری چادرهای خود تحمل می‌کنند، پیشنهاد رابین را رد کردند و تاکید ورزیدند که قطعنامه ۷۹۹ شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر ضرورت لغو تبعید همه ۴۱۵ نفر، باید بدون قید و شرط اجرا شود. رابین در توضیح هلال ارائه پیشنهاد جدید خود گفت پس از "دو سه روز مباحثه نشسته" میان واشنگتن و تل‌آویو، کابینه اسرائیل یک جلسه اضطراری تشکیل داد و با مجموعه "توافقی"‌های حاصل شده میان اسرائیل و دولت جدید آمریکا موافقت کرد. طبق این "توافق" اسرائیل حاضر است به حدود صد نفر از متهمان به فعالیت برای

در مورد افرادی که مظنون به ارتکاب جرایم هادی اندوهم در مورد زندانیانی که متهم به تروریست شده‌اند، این نتیجه‌گیری، تعجب‌آور نیست. آخرین تحقیقات سازمان ملل و بین‌المللی و گروه حقوق بشر مرسوم به "هلسنکی و آچ" نیز همین را نشان می‌دهد. هغو بین‌المللی در گزارشی که یکسال پس از روی کار آمدن دمیرل انتشار داد، خاطر نشان کرد دولت جدید نه تنها به وعده‌های خود در مرصه حقوق بشر عمل نکرده، بلکه "از هنگام روی کار آمدن آن شمار گزارشها در مورد شکنجه حتی بیشتر هم شده است."

زندانی را با تسمه‌ها به این تخت می‌بندند و به آنها شک الکتریکی میدهند. به گفته بازرسان شورای اروپا، تخت مشاهده شده در اطاعتی بود که بر در آن تابلوی "اطاعت با جویی" دیده می‌شود.



دمیرل، نخست وزیری که به وعده‌هایش عمل نکرد.

ترکیه در دولت دمیرل حضور دارد؟ اگر ملاک، اظهارات رسمی سیاستمداران باشد، امیدهای یکسال پیش بی‌جا نبوده است. به مناسبت آغاز سال ۱۹۹۳ در ستایش مجلس شورای ملی این کشور داد سخن داد و گفت این نهاد در سال گذشته "پیشاهنگ دمکراتیزه کردن کشور" بوده است. وی افزود پارلمان در همه تصمیمات خود، "اصل قانونیت را مدنظر داشته است". سلیمان دمیرل نیز پیامی داد که تمام با اظهار رضایت از سال سپری شده و امیدواری به آینده بود. نخست وزیر ترکیه گفت کشورش در سال ۱۹۹۳، "عدی از دمکراسی را تحقق خواهد بخشید که با معیارهای فربنی سنجیدنی خواهد بود". اردال اینونو معاون سوسیال دمکرات دمیرل نیز از سال ۱۹۹۲ به عنوان سالی "موفقیت آمیز" یاد کرد. اما واقعیات نشان می‌دهد که ترکیه تا تبدیل شدن به یک "دمکراسی با معیارهای فربنی" راه درازی در پیش دارد و سال گذشته بهیچوجه "موفقیت آمیز" نبوده است. آخرین گزارش شورای اروپا در مورد ترکیه حاکی است در این کشور همچنان شکنجه بطور سیستماتیک رواج دارد. گزارش مزبور می‌افزاید مسئولان اعمال شکنجه بز خلاف گذشته حتی به خود زحمت لاپوشانی کرده‌های خود را نمی‌دهند. به عنوان نمونه "بازرسان شورای اروپا در طبقه آخر مقر پلیس آنکارا تختی با مشت تسمه چرمی مشاهده کرده‌اند. بسیاری از زندانیان تا به حال از چنین تختی نام برده‌اند:

چهارده ماه پس از روی کار آمدن دمیرل، وضعیت حقوق بشر بهبود نیافته است. وقتی سلیمان دمیرل در اواخر نوامبر ۱۹۹۱ عهده‌دار نخست وزیری ترکیه شد، برخی ناظران در داخل و خارج از کشور اظهار امیدواری کردند که پایان حکومت "حزب مام وطن" حزبی که نظامیان کودتاچی آنرا به قدرت رساندند، به معنای بهبود وضعیت حقوق بشر در کشور همسایه شمالی فربنی ما باشد. اما بیلان چهارده ماهه دولت دمیرل، خلاف این را نشان می‌دهد. دمیرل تا هنگام کودتای ۱۹۸۰، از سیاستمداران راستگرا و محافظه کار ترکیه محسوب می‌شد. اما در طول حکومت ژنرال اورن و به دنبال او تورگوت اوزال و حزبش، دمیرل در کنار بسیاری از شخصیت‌های سیاسی دوره دمکراسی نیم بند پیش از کودتا، از سوی نظامیان از فعالیت سیاسی منع شده بودند و مدافع بازگشت به حکومت فیر نظامی محسوب می‌شدند. در آستانه انتخابات ۱۹۹۱، دمیرل در برابر حزب مام وطن موضعی اتخاذ می‌کرد که به او وجهه یک سیاستمدار لیبرال مدافع حقوق بشر را بدهد. هنگامیکه حزب دمیرل در انتخابات پیروز شد و در ائتلاف با سوسیال دمکراتها دولت جدید را تشکیل داد، ناظران خوشبین امیدوار شدند. مگر نه این است که حداقل در زمینه حقوق بشر، سوسیال دمکراتها در همه کشورها موضع مثبتی دارند؟ و مگر نه این است که اردال اینونو رهبر حزب سوسیال دمکرات

ادامه در صفحه ۱۱

در عراق چه می‌گذرد؟

در عراق، حملات اخیر آمریکا توجه مردم را از مصائب روزمره شان منحرف کرد و به دولت امکان داد بار دیگر در تبلیغات خود انگشت اتهام را متوجه فرب هم‌پایه مسئول اصلی این مصائب کند. ناگفته نماند که مشکلات مردم عراق با حملات اخیر بیشتر نیز خواهد شد. هشت سال جنگ علیه ایران، جنگ خلیج فارس با آمریکا و تحریم اقتصادی بین‌المللی که اکنون دو سال و نیم از آغاز آن می‌گذرد، از عراق که زمانی یک کشور فنی بود، یک منطقه مصیبت دیده ساخته است. هر چند دولت توانسته است پروژه آبیاری

درگیری‌های اخیر میان آمریکا و عراق، بار دیگر این سؤال را مطرح کرده است که در داخل عراق چه می‌گذرد؟ موقعیت صدام حسین دیکتاتور این کشور، تا چه حد مستحکم است؟ از مجموع گزارش‌های خبرنگاران فربنی، چنین برمی‌آید که بحران اخیر، نه تنها حکومت عراق را تضعیف نکرده، بلکه به صدام حسین امکان داده است با استفاده از خشم مردم عراق از تجاوزات اخیر فرب، بر موج ناسیونالیسم سوار شود. در جهان فرب نیز دولت‌هایی که در جنگ دو سال پیش خلیج فارس در جبهه آمریکا و متحدانش بودند، این بار نتوانستند از اقدام ایالات متحده حمایت کنند.

سازمان "هلسنکی و آچ" نیز چندی پیش اعلام کرد اصلاحات دمیرل، تحقق نیافته‌اند. در گزارش این سازمان آمده است: "شکنجه، قتل و سایر موارد نقض حقوق بشر در ترکیه به شدت افزایش یافته است." در گزارش‌های سازمانهای بین‌المللی، موارد زیاد و تکان دهنده‌ای گزارش شده است. این گزارشها حاکی از شیوه‌هایی از شکنجه است که در ضد بشری بودن و بی‌رحمی، بی‌مانندند. سازمان "هلسنکی و آچ" از مورد فرد ۴۰ ساله‌ای به نام اسماعیل ایلماز نام می‌برد که در آوریل ۱۹۹۲ توسط پلیس استانبول بازداشت شد و به شدت مورد شکنجه قرار گرفت. به اوشک الکتریکی دادند، مورد ضرب و شتمش قرار دادند، لخت آویزان کردند، به متعدهش باتون فرو کردند و او را شش بار همراه

این بازرسان می‌گویند پلیس ترکیه به آنها "هیچ توضیح قابل قبولی در مورد وجود این تخت" نداده است. بازرسان مزبور در مقر پلیس شهر دیاربکر در کردستان ترکیه نیز در طبقه آخروسلیله‌ای برای آویزان کردن زندانی از سقف دیده‌اند. آنها می‌گویند در زندان "بایرام پاشا" ای استانبول چند قربانی شکنجه را ملاقات کردند، از جمله زندانیانی که بر کف پای آنها آثار فلک کردن دیده می‌شد، و نیز زندانی جوانی که روی آلت تناسلی او آثار شک الکتریکی وجود داشت. کمیسیون شورای اروپا به این نتیجه رسیده است که "شکنجه و سایر اشکال بدرفتاری شدید، در ترکیه کماکان اعمال می‌شود، هم

ادامه در صفحه ۱۱